

توسعه سیاسی؛ مفاهیم، نظریات و شاخص‌ها

رضا مجیدزاده

گروه سیمرغ توسعه

فهرست مطالب

مقدمه	۱
۱- مروری بر مفهوم توسعه سیاسی: مبادی و مبانی	۴
۱-۱) توسعه سیاسی به مثابه تثبیت دولت - ملت	۴
۱-۲) توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و اجتماعی	۶
۱-۳) توسعه سیاسی به مثابه گذار به دموکراسی	۷
۲- تئوری‌ها و مدل‌های جدید توسعه سیاسی	۱۰
۲-۱) تئوری‌های نهادگرایی	۱۰
۲-۲) فرانسیس فوکویاما	۱۳
۲-۳) یورگن هابرماس	۱۶
۳- مبانی نظری و روش محاسبه شاخص‌های توسعه سیاسی	۱۸
۵- دلالت‌های راهبردی تئوری‌ها و مدل‌های جدید توسعه سیاسی	۳۱

مقدمه

می‌توان توسعه سیاسی را به مثابه گسترش دامنه مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در عرصه سیاسی در نظر گرفت به طوری که مشخصه‌های قومیتی، نژادی، مذهبی، خانوادگی و مواردی از این دست، مانع این افزایش مشارکت و تعمیم آن به همه گروه‌ها نشود. این تعریف بیشتر روی هدف و نتایج توسعه سیاسی تمرکز دارد و برای دستیابی به تصویری روشن از وضعیت توسعه سیاسی لازم است تا ابزارها و بسترهای تحقق چنین هدف و نتایجی هم مشخص شود. در علوم سیاسی، این ابزارها و بسترهای لازم را به شرح زیر مرتب می‌کنند:^۱

- ساخت‌یابی و سازمان‌یابی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی
- آزادی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی در مشارکت و رقابت سیاسی
- مکانیزم‌های حل منازعه نهادمند در ساختار سیاسی
- زورزدایی، تزویززدایی و تبعیض‌زدایی از زندگی سیاسی
- کیش‌زدایی از سیاست در جهت تقویت ثبات سیاسی
- مشروعیت چارچوب‌های نهادی و قانونی رقابت و مصالحه سیاسی.

در فهرست بالا، مفاهیم قدرت، اعمال قدرت یا زور، گروه‌ها و ساخت‌یابی گروه‌ها، تبعیض یا محرومیت از فرصت‌ها یا حقوق، کیش‌زدایی، مشروعیت، آزادی، مشارکت و زورزدایی از رقابت سیاسی، به چشم می‌خورد. قدرت همانند سرمایه در اقتصاد قابلیت تولید یا اکتساب منابع سیاسی (مانند حق کنترل منابع عمومی، حق اعمال اراده در امور جمعی، مدیریت امور کلان اقتصادی - سیاسی - اجتماعی و...) در عرصه سیاست را دارد. گروه و ساخت‌یابی به جنبه جامعه‌شناختی سیاست و امکان سازمان‌یابی گروه‌ها بر حسب طبقه یا دیگر معیارهای منفعت مشترک ناظر است. تبعیض یا محرومیت به معنای جلوگیری از اعمال حق کنش یا حق کنترل منابع توسط یک گروه یا سازمان از افراد توسط گروه دارای قدرت یا حاکم است. کیش‌زدایی به هویت غیرشخصی و کالبد صنفی قدرت مربوط می‌شود که به دنبال تثبیت و رسمیت هویت غیرشخصی و کالبد جمعی قدرت است. در یک سیستم مبتنی بر هویت غیرشخصی، نبود تبعیض و محرومیت، مشارکت انتخابی و مشارکت انتقادی و آزادی و رقابت آزاد گروه‌های مختلف، فرایند توسعه سیاسی به پیش می‌رود. برداشت‌های پیش‌گفته در طی تحولات نظری و تجربی توسعه در جهان حاصل آمد و در ابتدا، با این تفصیل در میان اندیشمندان علوم سیاسی مطرح نبود. بخش زیادی از چنین شرایطی نیز به رویکرد پیشامیان‌رشته‌ای توسعه باز می‌گردد که هر یک از اندیشمندان علوم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - انسان‌شناسی، به اعتبار چهارپاره مجزای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از کل جامعه،

^۱ - Pye, I. (۱۹۶۶), "Aspects of Political Development", Boston: Little Brown & Company.

در فضایی جدا از هم تئوری‌های توسعه را ارایه می‌دادند. برای نمونه دانیل لرنر (۱۹۵۶)^۱ توسعه سیاسی را نتیجه شهرنشینی، توسعه آموزش عمومی و توسعه وسایل ارتباطی تعریف کرد به طوری که افزایش شهرنشینی موجب افزایش گرایش به سواد و آموزش می‌شود، افزایش ارتباطات را به دنبال دارد و به واسطه افزایش مشارکت عمومی در زندگی اقتصادی، افزایش مشارکت سیاسی رخ می‌دهد.

اما پس از دهه ۱۹۹۰ و ظهور تئوری‌های میان‌رشته‌ای از توسعه، تعریف توسعه در هر یک از این چهارپاره‌های سیستم جامعه نیز به سمت نوعی همگرایی یا نوعی وحدت مفهومی یا مسائل مشترک پیش رفت؛ برای نمونه جامعه‌شناسان اقتصادی روی اثر خانواده و درون‌بودگی^۲ بر رفتار کارآفرینانه و انباشت سرمایه تمرکز یافتند یا توجه اقتصاددانان به اهمیت محیط فعالیت اقتصادی یعنی فضای کسب و کار، شرایط حکمرانی یا نظام تدبیر و خصوصیات فرهنگی - اجتماعی جلب شد. از این روی، تئوری‌های توسعه نیز در فضایی میان‌رشته‌ای تکامل یافتند. شکست اجماع واشنگتنی در پیشبرد توسعه کشورهای جهان سوم در این گسترش دامنه توجه موثر بود. در کنار این تلنگر فکری - تجربی، گذار از رویکرد تقدم فازی توسعه اقتصادی یا اجتماعی - فرهنگی یا سیاسی نسبت به یکدیگر به رویکرد همفازی و سیستمی نیز در سرمشق فکری میان‌رشته‌ای سهم داشت. در جدیدترین تئوری‌های توسعه، توسعه به مثابه یک فرایند مبتنی بر گذار از جامعه‌ای با دسترسی محدود به حقوق مالکیت، نهادهای غیرفراگیر و بهره‌کشان^۳ به جامعه‌ای با دسترسی باز به حقوق مالکیت، نهادهای فراگیر و مبتنی بر درون‌گنجی^۴ و مشارکت جمعی (بر اساس مشخصات پیش گفته) تعریف می‌شود.^۵

بر اساس این تحول فکری، طراحی هر برنامه توسعه بر اساس رویکردهای تک‌رشته‌ای یا با نادیده‌انگاشتن یکی از ارکان سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی و تمرکز روی جنبه اقتصادی، به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. حتی ممکن است بهسازی و اصلاح این ارکان در راهبردی موازی با برنامه توسعه به پیش رود اما این رویه نیز در اصل موضوع لزوم نگرش سیستمی و میان‌رشته‌ای تغییری ایجاد نمی‌کند. از این روی است که طرح پیشنهادی حاضر به مرور جدیدترین دستاوردهای نظری - تجربی درباره توسعه سیاسی می‌پردازد تا دروندادهای لازم برای طراحی برنامه هفتم توسعه بر محور یک برنامه کارآمد از نظر عدم غفلت از حوزه سیاست و توسعه سیاسی را فراهم سازد چراکه تئوری‌های جدید نیز بر لزوم وجود بستر مناسب سیاسی برای پیشبرد توسعه و بهبود عملکرد اقتصادی تاکید دارند.

افزون بر مساله پیش گفته، مساله دیگر سنجش وضعیت توسعه سیاسی کشور برای داشتن تصویری از وضعیت موجود آن و کمبودهای توسعه سیاسی در افق برنامه هفتم و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله است. از اواسط دهه ۱۹۹۰ طراحی و سنجش شاخص‌های میان‌رشته‌ای و بین‌المللی توسعه در دستور کار سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک

^۱ - Lerner, D. (۱۹۵۶), "The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East", New York, Free Press.

^۲ - Embeddedness

^۳ - Extractive

^۴ - Inclusiveness

^۵ - از جمله نورث و همکاران (۱۳۹۶) خشونت و نظم‌های اجتماعی: چارچوبی مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری، ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده، انتشارات روزنه.

جهانی قرار گرفته است و از میان این شاخص‌ها، شاخص‌هایی مانند نظام تدبیر شایسته یا ترجمه آن در ایران، یعنی حکمرانی خوب^۱ از جمله مهمترین شاخص‌های بازتاب‌دهنده وضعیت توسعه سیاسی به شمار می‌رود. شاخص‌های دیگری هم برای سنجش توسعه سیاسی به گونه‌ای متناسب با تئوری‌های جدید گزارش می‌شوند که پژوهش پیشنهادی وضعیت تطبیقی ایران از نظر این شاخص‌ها را نیز ارزیابی خواهد کرد. در گزارش حاضر، ضمن مروری اجمالی بر تئوری‌های توسعه سیاسی، تئوری‌های جدید و مهم بازخوانی شده و با توجه به عملکرد ایران از نظر شاخص‌های توسعه سیاسی، راهبردهای کلی توسعه سیاسی ارائه خواهد شد.

^۱ - Good Governance

۱- مروری بر مفهوم توسعه سیاسی: مبادی و مبانی

۱-۱) توسعه سیاسی به مثابه تثبیت دولت - ملت

در دوران پس از جنگ جهانی دوم و کسب استقلال از دولت‌های استعمارگر، برداشت اولیه کشورهای توسعه‌خواه این بود که با شلیک ۲۱ گلوله توپ به مناسبت استقلال و تشکیل اولین دولت‌های ملی می‌توانند در مسیر توسعه گام بردارند. اما در بیشتر این کشورها، چنین اتفاقی نیافتد و در عوض تثبیت یک دولت-ملت، تضادهای داخلی بیشتر شد. وایدک (۲۰۰۸) نشان می‌دهد که به تدریج که در طی چند دهه اخیر، جنگ بین کشورها به ندرت اتفاق می‌افتد، جنگ درون کشورها رو به افزایش دارد. در آغاز قرن بیستم، بیشتر جنگ‌ها بین‌المللی بودند اما با شروع قرن بیست و یکم، بیشتر جنگ‌ها داخلی شدند. نبود تقریبی جنگ داخلی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته، پیش از جنگ جهانی دوم، محصول فرعی دست ستم‌پیشه استعمار است. چون در اغلب اوقات، قدرت‌های استعماری در سرکوب حرکت آشوب‌گرانه در مستعمرات خود کارآمد عمل می‌کردند، صلح رایج بود. از آن زمان، همراه با کسب استقلال کشورها و خروج نظامیان کشورهای استعمارگر، نهادهای حکومتی ضعیف، شرایطی را ایجاد کرده‌اند که به طور مکرر به وقوع جنگ داخلی می‌انجامد. جنگ‌های داخلی از جنگ‌های بین‌المللی دیرپاترند. در حالی که به طور متوسط، یک جنگ بین‌المللی فقط شش ماه طول می‌کشد، یک جنگ داخلی مدرن حدود هفت سال به طول می‌انجامد. بانک جهانی جنگ داخلی را به مثابه «توسعه در مسیر عکس» توصیف می‌کند. از بسیاری جهات، این توصیف به صورت لفظی واقعیت دارد. همان طور که در ابتدای فصل یک اشاره شد، وقتی اقتصادها شروع به کسب سطوح فزاینده‌ای از سرمایه، فناوری و آموزش کنند توسعه می‌یابند. جنگ داخلی همه اینها را ویران می‌کند. بنابراین، اولین مفاهیم توسعه سیاسی برای کشورهایی که قصد داشتند تا با اتکا به برنامه به سمت آن حرکت کنند، حل بحران‌های سیاسی و تقویت یک دولت ملی بود.

بنابراین، می‌توان تکامل دولت ملی را به مثابه نخستین مفهوم کلیدی از توسعه سیاسی در نظر گرفت. لوسین پای معتقد بود که نخستین گام در راه توسعه سیاسی، تکامل یافتن دولت ملی است. البته او روی معیار و متغیر خاصی تأکید نکرده و مفاهیم گوناگونی را برای توسعه سیاسی در نظر می‌گیرد و توسعه سیاسی را نیازمند توسعه اداری و قانونی، بر اساس تقویت ارزش‌ها و سنت‌های دموکراتیک معرفی می‌کند به طوری که مترادف با نوسازی سیاسی است. پای در مجموع افزایش ظرفیت نظام را در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی را لازمه توسعه سیاسی می‌پندارد. برای تحقق توسعه مطلوب، نظام سیاسی باید از یک سلسله بحران‌ها، یعنی بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، بحران نفوذ و بحران توزیع به صورت موفقیت‌آمیزی عبور کند. وی برای مقابله با بحران، تقدم و تأخری را در نظر نمی‌گیرد چون شرایط اجتماعی و سیاسی جوامع گوناگون از لحاظ قرار گرفتن در مسیر هریک از بحران‌ها متفاوت است (عالم، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴).

می‌توان پنج بحران مرتبط با توسعه سیاسی را به شرح زیر توضیح داد:

✿ بحران هویت

هویت در ساده‌ترین شکل، تعریف فرد و جامعه از خود و معنای زندگی در نزد آنهاست که افراد را از یکدیگر و جوامع را از هم متمایز می‌کند و مواردی از قبیل دین، زبان، نژاد، جغرافیا، تاریخ، معماری و از این دست را در بر می‌گیرد. بنابراین هویت یک برساخت روانی- اجتماعی است که روی متغیرهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی استوار می‌شود. مفهوم هویت در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی به اقدام افراد در عنوان دادن به خود به عنوان اعضای گروه‌های خاص (ملت، طبقه اجتماعی) مربوط می‌شود. از این منظر، احساس تعلق به یک گروه یا یک کشور با مشخصه‌های خاص، روی دیگر سکه هویت است.

اما بحران هویت در چه زمانی شکل می‌گیرد. بحران هویت زمانی هویدا می‌شود که بین عناصر مختلفی که تعریف فرد و جامعه از خود را می‌سازد، تعارض و ناسازگاری ایجاد شود و احساس تعلق فرد به معنایی که از زندگی دارد و گروه و جامعه از بین برود. پیامدهای بحران هویت به صورت بی‌اختیاری انسان، سرکوب نوآوری و خلاقیت، بی‌ارزش شدن نظم، قانون و مقررات در جامعه، نابودی انسجام جمعی و احساس تعلق به سرزمین و نظام سیاسی، انفعال در قبال سرنوشت سیاسی اقتصادی جامعه و دشمنان خارجی بروز پیدا می‌کند. بحران هویت زمانی جدی می‌شد که وجه مشترکی در میان انواع هویت‌ها شکل نگیرد و از این جهت، تکوین دولت مدرن با مانع روبرو شود.

✿ بحران مشارکت

می‌توان مشارکت سیاسی را به معنای وجود رقابت مسالمت‌آمیز بین بخش‌های گوناگون جامعه سیاسی برای به دست آوردن قدرت و اداره جامعه و تعریف مصالح عمومی، تعریف کرد. همچنین می‌توان مشارکت سیاسی را به صورت افزایش تقاضا برای سهمی شدن در قدرت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی توسط مردم تعریف کرد که این امر به نهادهای کارکردی فرایند سیاست گذاری بستگی دارد. هرچه مدار گردش نخبگان بسته‌تر باشد و امکان ورود افراد عادی به عرصه قدرت یا تشکیل سازمان‌های سیاسی از نوع شومپیتری وجود نداشته باشد آنگاه بحران مشارکت شکل عمیق‌تری به خود می‌گیرد.

✿ بحران مشروعیت

مشروعیت سیاسی پدیده‌ای سرنوشت ساز است و مباحث مربوط به آن از قبیل منبع، مبنا و معیار یا شاخص‌های آن همواره مساله‌دار و چالش‌برانگیز است. مشروعیت به معنی قانونی بودن یا طبق قانون بودن است. مشروعیت سیاسی به معنای ظرفیت نظام سیاسی برای ایجاد و حفظ اعتقاد به این اصل است که نهادهای سیاسی موجود در جامعه از صحت عمل برخوردار هستند و تاسیس نهادهای مزبور به منظور رفع نیازهای جامعه می‌باشد. مشروعیت نظام‌های سیاسی معاصر بیشتر معلول موفقیت آنها در حل و فصل اختلافات درونی نظام‌ها و از میان برداشتن تفرقه در جامعه است. اگر درباره منبع مشروعیت، اجماعی وجود نداشته باشد یا نسل‌های بعدی آن را مورد تردید قرار دهند آنگاه بحران مشروعیت شروع می‌شود.

✿ بحران توزیع

توزیع درآمد و توزیع فرصت‌ها دو شاخصه مهم از عدالت در نظام‌های سیاسی هستند هر چه میزان نابرابری در توزیع این دو متغیر کمتر باشد به معنای مقبولیت بیشتر آن و میل کمتر شهروندان به تغییر نظام سیاسی یا اصلاح ساختار آن است. دولت‌های رفاهی چین و پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و برخی از کشورهای روبه توسعه توانستند تا حدی این مقبولیت را برای خود ایجاد کنند اما ساختارهای توزیع نابرابر و برنامه‌هایی مانند تعدیل ساختاری به چین بحرانی دامن زد.

✿ بحران نفوذ

بحران نفوذ بحرانی است که کمتر به لحاظ نظری مورد بررسی قرار گرفته است. در این رابطه باید اشاره شود که هنگامی جامعه ای در مرحله گذار به توسعه قرار می‌گیرد، به علت اختلافات عمومی اجتماعی، طبقاتی، تفاوت های نژادی، قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی و عدم تجانس در ظرفیت بهره گیری از مواهب توسعه، زمینه ایجاد تنش، تفرقه و واگرایی فراهم می‌شود. این مساله نفوذ دولت مرکزی بر تمامی مناطق قلمرو حکومتی خود را با اختلال و اشکال مواجه می‌سازد. بر این اساس می‌توان گفت بحران نفوذ زمانی به وقوع می‌پیوندد که ساختارهای حکومتی موجود قادر نباشند تمامی جمعیت را در برگیرند و با زندگی روزمره مردم منطبق و سازگار شوند.

۱-۲) توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و اجتماعی

جیمز کلمن^۱ (۱۹۶۰) با مقایسه ۷۵ کشور به این نتیجه رسید که میان سطح توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی (از منظر گسترش رقابت میان گروه‌های سیاسی- اجتماعی)، همبستگی مثبتی وجود دارد. فیلیپ کاترایت^۲ (۱۹۶۳) نیز بر این باور بود که توسعه سیاسی با توسعه سیستم آموزشی، نهادهای اقتصادی، سیستم ارتباطی و میزان شهرنشینی و نحوه توزیع نیروی کار همبسته است. حتی پرزورسکی (۱۹۹۹) نشان داد که بین عمر انتظاری دموکراسی و درآمد سرانه یک کشور، ارتباط معناداری وجود دارد؛ تحت درآمد سرانه کمتر از ۱۰۰۰ دلار، عمر دموکراسی حدود ۸ سال، بین درآمد ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ دلار عمر متوسط انتظاری دموکراسی تا ۱۸ سال و در قبال درآمد سرانه بالاتر از ۶۰۰۰ دلار، عمر انتظاری دموکراسی دایمی خواهد بود. به تدریج این نگرش تغییر کرد و تئوری‌هایی ارائه شدند که توسعه اقتصادی و اجتماعی را محصول توسعه سیاسی می‌دانستند به طوری که قدرت، خواه قدرت جهانی یا خواه قدرت حاکمیت داخلی، می‌توانست مسیر توسعه را عوض کند و به تخریب توسعه

^۱ - Coleman, J. (۱۹۶۰), "Conclusion", in G. Almond and J. Coleman (eds.), "The Politics of Developing Areas", Princeton University Press, pp. ۵۳۲-۵۷۶.

^۲ - Cutright, P. (۱۹۶۳), "National Political Development: Social and Economic Correlates", in N. Polsy et al (eds.) Politics and Social Life, Boston: Houghton- Mifflin, pp. ۵۶۹-۵۸۲.

اقتصادی و اجتماعی بیانجامد. حتی مفهوم «دولت توسعه‌گرا» که در طی فرایند گذار کشورهای شرق آسیا به گروه کشورهای تازه‌صنعتی شده مطرح شد نیز بر پایه چنین سرمشق فکری توسعه یافت که روی اهمیت سازگاری تحولات و جهت‌گیری‌های قدرت با نیازهای توسعه انگشت تاکید می‌گذاشت.

عجم‌اوغلو و رایبسون (۲۰۰۶) شرح داده‌اند که نهادهای اقتصادی (پل بین قدرت و تخصیص منابع)، بازتابی از یک تضاد مستمر منافع بر سر انتخاب نهادهای اقتصادی و توزیع منابع در میان گروه‌های گوناگون هستند و از همین روی است که برخی از گروه‌ها یا افراد می‌توانند در مقایسه با گروه‌های دیگر، عایدی بیشتری به چنگ آورند. دنی رودریک (۲۰۰۷) بر اساس مطالعات تجربی نشان می‌دهد که نهادهای اقتصادی مانند حقوق مالکیت، نهادهای تنظیم‌کننده عرصه فعالیت، نهادهای اقتصاد کلان و تامین اجتماعی و نهادهای مدیریت تضاد از مهمترین منابع رشد اقتصادی کشورها هستند. دامنه چنین مطالعات تجربی به مدل‌های اقتصاد سنجی نیز گسترده شد و برای نمونه پریا و تلز (۲۰۱۰) با تکیه بر یک مدل مبتنی بر GMM، اثر متغیرهای توسعه سیاسی مانند قواعد انتخابات، شکل حکومت، رژیم سیاسی، مدت زمان تکیه حزب حاکم بر قدرت و مواردی از این دست را روی تولید ناخالص داخلی ۱۰۹ کشور در دوره ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۴ ارزیابی کردند و به این نتیجه رسیدند که نهادهای سیاسی، فقط برای دمکراسی‌های اولیه موضوعیت دارد و دمکراسی‌های یکپارچه، اثر نهادهای سیاسی را درونی کرده‌اند. افزون بر این، دمکراسی‌های جدید به نهادهای سیاسی نیرومندتری نیازمندند.

هرچند که گذار به دمکراسی بسیار پیشتر از این دیدگاه‌ها نیز مطرح شده بود و توسعه سیاسی به معنای گذار به دمکراسی هم تعریف می‌شد که در قسمت بعدی تشریح می‌شود.

۱-۳) توسعه سیاسی به مثابه گذار به دمکراسی

هانتینگتون (۱۳۷۰) توسعه سیاسی را در قالب مفهوم «نهادهای سیاسی» شرح می‌دهد بدین صورت که نهادهای پایدار، جاافتاده، مستقل و منسجمی استقرار پیدا کنند. از این روی، هر قدر که نظام سیاسی از سادگی به سمت پیچیدگی، از وابستگی به سمت استقلال، از انعطاف‌ناپذیری به سمت انعطاف‌پذیری و از پراکندگی به سمت یگانگی دگرگون شود آنگاه در مسیر توسعه سیاسی قرار خواهد گرفت. از این منظر، توسعه سیاسی روی ستون‌های صنعتی شدن، تحرک و تجهیز اجتماعی، رشد اقتصادی و مشارکت سیاسی استوار است. هانتینگتون ماهیت دمکراسی را مبتنی بر لیبرالیسم می‌داند و عدم پایبندی به لیبرالیسم را موجب توسعه‌نیافتگی سیاسی سیستم‌های جمهوری قلمداد می‌کند. نسخه هانتینگتون برای گذار به دمکراسی، قدرت‌گرفتن گروه‌های تحول‌خواه و اصلاح‌طلب در درون رژیم‌های اقتدارگرا و پیشبرد تغییر شکل درونی از جانب آنهاست (همان، صص ۱۴۴-۱۴۵).

حسین بشیریه (۱۳۸۴) در کتاب «گذار به دمکراسی»، سه معیار تطبیقی در گذار به دمکراسی را به شرح نیروی محرک و منبع حرکت در گذار، شکل و شیوه آغاز گذار و دستیابی به دمکراسی اولیه و گستره و ژرفای گذار به دمکراسی مشخص می‌کند (جدول ۱). نیروی محرک می‌تواند به صورت از بالا، از پایین یا از بیرون باشد؛ شیوه گذار می‌تواند به صورت مسالمت‌آمیز و مبتنی بر توافق یا غیرمسالمت‌آمیز و کودتایی یا انقلابی باشد؛ گستره یا درجه گذار به دمکراسی نیز می‌تواند به صورت حداقلی یا حداکثری باشد.

جدول ۱- شیوه‌های گذار به دموکراسی بر حسب سه معیار اصلی

شیوه		از بالا (نخبگان)			از پایین	از بیرون
منشأ و نیروی محرکه		مسالمت‌آمیز	غیرمسالمت‌آمیز	مسالمت‌آمیز	خشونت‌آمیز	
درجه و میزان تعمیق دموکراسی	حداقل	سازش‌ها و پیمان‌های دموکراتیک میان نخبگان	کودتاهای دموکراتیک	جنبش‌های اجتماعی برای دموکراسی و اصلاحات	انقلاب‌های دموکراتیک	تغییر رژیم اقتدار طلب از بیرون
	حداکثر					
رقابت و مشارکت حداقل						
گسترش نظام حزبی						
گسترش جامعه مدنی						
گسترش فرهنگ مدنی						
گسترش شیوه زندگی						
دموکراتیک						

ماخذ: بشیریه (۱۳۸۴، ص ۱۶)

از نظر کالبد قدرت و تبیین توسعه سیاسی در ایران نیز بشیریه (۱۳۸۰) گزارش می‌دهد که در نظام سیاسی قدیم ایران، از حیث ساختار قدرت نوعی حکومت ملوک اطلوایی متمایل به تمرکز و از حیث شیوه اعمال قدرت (با وجود برخی محدودیت‌های عرفی، سنتی و مذهبی) استبدادی (خودکامه) و یا پاتریمونال بوده است نه یک نظام سیاسی مطلقه که مبتنی بر تمرکز و انحصار منابع قدرت باشد. آشنایی ایرانیان با تمدن غرب و تصور وجود نظام اجتماعی متفاوت، تصور تعادل را در اندیشه ایرانیان برهم ریخت و به مرور آگاهی نسبت به صنعت و عقب ماندگی افزایش یافت. حکام قاجار نخستین گروهی بودند که به فکر نوسازی در سطح محدود افتادند اگر چه توانایی لازم برای ایجاد تغییرات بنیادین را نداشتند. یکی از اهداف انقلاب مشروطه این بود که با محدود کردن قدرت خودکامه پادشاه، در عین حال میزان قدرت ایران را برای تهیه مقدمات پیشرفت و ترقی کشور فراهم سازد. اما این انقلاب مستقیماً به پیدایش چنین دولتی نیانجامید و سرانجام وظیفه نوسازی ایران به عهده پهلوی‌ها افتاد. ساخت قدرت مطلقه نوساز در عصر پهلوی زمینه نوسازی اجتماعی و اقتصادی و پیدایش تحولات در ساخت اجتماعی را فراهم آورد. اما از سوی دیگر فرایند تمرکز منابع قدرت و پیدایش ساخت دولت مطلقه خود مانع بزرگی بر سر راه گسترش مشارکت و رقابت سیاسی در هر سطحی ایجاد کرد. و اساساً یکی از عوامل عمده بی ثباتی سیاسی و فروپاشی نظام پهلوی و وقوع انقلاب ۵۷ را باید در همین ساخت قدرت مطلقه دانست که مانع مشارکت و رقابت سیاسی بود. اما ساختار بازار سیاسی کماکان به هویت شخصی وابسته ماند و کالبد قدرت شراکتی نشد. در حال حاضر نیز گذار به استقرار کالبد شراکتی نیازمند گسترش روابط غیرشخصی در میان فرادستان و امکان رقابت آزاد احزاب است که با محدودیت بسیار زیادی روبروست.

۲- تئوری‌ها و مدل‌های جدید توسعه سیاسی

۲-۱) تئوری‌های نهادگرایانه

جرج سبلیس (۱۹۹۰) یکی از اندیشمندان علوم سیاسی است که درباره توسعه سیاسی، مدلی مبتنی بر نظریه بازی‌ها و مفهوم نهاد ارائه می‌دهد. البته سبلیس به طور مستقیم به مفهوم توسعه سیاسی نمی‌پردازد اما مفهوم بازی‌های تودرتو که برای توصیف انتخاب‌های به‌ظاهر نابهینه حاکمان یا گروه‌های سیاسی به زیان موکلان یا شهروندان خود به کار می‌برد، بخش مهمی از معضلات توسعه‌نیافتگی سیاسی کشورها را توضیح می‌دهد. در تحلیل مبتنی بر بازی‌های تودرتو^۱ از تحول نهادی، ساختار مدل اینگونه است که بازیگران لایه طراحی نهادی همزمان در بازی مبادله منابع نقش دارند و باید بتوان منطق انتخاب‌های آنان در هر دو لایه را تحلیل کرد. وضعیت‌هایی وجود دارد که در آنها کنشگر به ظاهر انتخابی غیربهبینه و غیرعقلایی انجام می‌دهد. دلیل اینکه رفتار کنشگر غیربهبینه به نظر می‌رسد؛ این است که مشاهده‌گر توجه خود را تنها معطوف به یک بازی نموده، در حالیکه کنشگر در شبکه‌ای از بازی‌ها درگیر شده است. یعنی از یک طرف کنشگر در یک بازی با عرصه‌های چندگانه حضور دارد و کنش وی نتایج احتمالی عرصه‌های دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از طرف دیگر، کنشگر در بازی بزرگتری در مورد قواعد واقعی بازی نیز وارد شده و این امر به کنشگر امکان می‌دهد تا انتخاب‌های جدیدی را ابداع نماید، که از انتخاب‌های پیشین (که بهینه ارزیابی می‌شوند) بهتر هستند.

در وضعیتی که کنشگر در شبکه‌ای از بازی‌های وابسته به هم شرکت می‌کند و تعادل هر کدام از بازی‌ها بر بازی دیگر تأثیرگذارده و از آن تأثیر می‌پذیرد و نیز استراتژی بهینه برای یک بازی در کل بازی بهینه ارزیابی نمی‌شود، می‌توان چارچوب تحلیلی بازی تودرتو را به کار برد (سبلیس، ۱۹۹۰، ص ۷). بازی چند لایه بر اهمیت عوامل بافتی یا نهادی که رفتار کنشگر را مقید می‌نمایند، تأکید دارد. نهادها به طور قاعده‌مندی انواع معینی از نتایج را تولید می‌کنند که ترجیحات فاعلان را در مورد سیاست‌ها تغییر می‌دهد. بنابراین در نظریه بازی شبکه‌ای چند لایه، بخشی از شبکه بازی‌ها معطوف به تغییر قواعد بازی و گسترش شمار انتخاب‌های جدید است. از این رو با احتساب قواعد بازی پای نهادها به عرصه تحلیل باز می‌شود. نهادها با تأثیرگذاری بر گستره انتخاب‌ها، سیاست‌ها را تحت تأثیر قرار داده و اهمیت نسبی آنها را در شکل‌گیری ترجیحات بازیگران تعیین می‌کنند.

اگر منابع عمومی را به عنوان موضوع مبادله اجتماعی در نظر بگیریم، دو لایه اصلی بازی قابل تعریف خواهند بود؛ یک لایه، طراحی نهادی ساختار حقوق مالکیت منابع است و لایه دیگر به اتخاذ استراتژی‌های کنشگران برای بهره‌برداری از منابع عمومی مربوط می‌شود. لایه دوم مشتمل بر شبکه‌ای از کنشگران است که استراتژی‌های آنها برای بازیگران دیگر پیامد خارجی به دنبال دارد.

^۱ - Nested Games

سبلیس پریشی بنیادین را مطرح کرد که در فرایند توسعه سیاسی اهمیت بالایی دارد؛ حاکمان غیرعقلانی نیستند بلکه طوری سیاست‌گزاری و حکمرانی نمی‌کنند که منافع خود و گروه همسودشان به خطر بیافتد. یوجیرو هایامی (۱۳۸۲) نیز به دنبال توضیح ثروت ملل بر پایه نهادگرایی بود و بنیان توضیح فقر و ثروت ملل را بر همین رویکرد حاکمان بنا نهاد اما چارچوب نظری متعارف اقتصادی را به کار گرفت که تنها انتخاب سبد بهینه‌ای از کالای عمومی - حد اکثر ثروت خصوصی گروه حاکم را مدنظر قرار می‌دهد و علت ثروت را قراردادن کالاهای عمومی در سبد سیاستی حاکمان می‌داند که بازدهی خصوصی نوآوری منجر به افزایش نسبت منابع به جمعیت و احتمال پرهیز از گرفتاری در دام‌های جمعیتی مالتوسی را می‌افزاید. دام جمعیتی بدین معناست که نرخ رشد جمعیت از نرخ رشد اقتصادی بیشتر و تنش بین جمعیت برای کسب منابع کمیاب به معضل توسعه تبدیل می‌شود.

تئوری نورث و همکاران (۱۳۹۶) نیز اگرچه برای توسعه اقتصادی ارایه می‌شود اما بر تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی ابنا دارد و کنترل زورگویی و زورمداری را کلید توسعه می‌داند. خشونت و زورگویی، مساله پیش روی تمامی جوامع بوده است. ممکن است خشونت در قالب برخورد فیزیکی یا از طریق تهدیدات قهری توسل به برخورد فیزیکی اعمال شود. هر دو دسته برخورد خشن و اجبار از عناصر خشونت هستند. ممکن است خشونت از طرف اقدام انفرادی یا اقدامات طیف‌های مختلف گروه‌های سازمان‌یافته از مجرمان تا ارتش نمود پیدا کند. در تحلیل تاریخ توسعه کشورهای جهان، محور توجه بیشتر به خشونت سازمانی یعنی استفاده از خشونت یا تهدید به خشونت توسط گروه‌ها معطوف است. تاثیر تهدید به برخورد فیزیکی بر روی افراد با اعمال زور فیزیکی بر آنها یکسان است. کنترل زور و خشونت، عناصر مهمی از مقیاس اجتماعی را در بر می‌گیرد. چنانچه خشونت از طریق تماس‌های مکرر شخصی کنترل شود تنها به تشکیل و بقای گروه‌های کوچک ۲۵ تا ۵۰ نفری می‌انجامد. افراد در جمع گروه‌های کوچک به واسطه کسب دانش شخصی مفصل درباره غریزه طبیعی هر فرد برای اعمال خشونت و اعتقاد به ایجاد علاقه به خاطر تکرار تعامل در روابط جاری می‌آموزند که به یکدیگر اعتماد کنند. هیچ یک از اعضای گروه‌های بزرگتر از دانش شخصی درباره تمامی اعضای جامعه یا گروه برخوردار نیستند و از این رو نمی‌توان برای کنترل خشونت، تنها به روابط شخصی متوسل شد. چنانچه جوامع در شرف توسعه گروه‌های بزرگتر باشند، شکلی از نهاد اجتماعی باید به وجود آید تا خشونت را کنترل کند. اگر دانش شخصی و تعامل مکرر بین اشخاص، تنها راه کنترل خشونت باشد چنین جوامعی دوام نمی‌آورد. چون همواره گزینه رقابت برای کسب منابع یا منزلت از طریق اعمال خشونت پیش روی افراد است اعمال محدودیت بر رقابت، یکی از نتایج فرعی تحدید به کاربرد خشونت در هر گروه اجتماعی به شمار می‌رود. وجود خشونت در جوامع بدوی و سامانیابی حالت‌های طبیعی انتظام اجتماعی نشان می‌دهد که توزیع قدرت چانه‌زنی در جوامع به گونه‌ای نبوده است که به توسعه نظم خودجوش بیانجامد. در مقابل، کنترل زور و خشونت، دسترسی به حقوق مالکیت را می‌گشاید. دسترسی باز به حق مالکیت به این معناست که خشونت به خوبی کنترل شده و افراد می‌توانند مبادله‌داری‌ها و منابع خود را انجام داده و سودهای حاصل از مبادله را تخصیص دهند تا رشد مستمر و توسعه رخ دهد؛ بازدهی خصوصی فعالیت‌های نوآورانه تا سطحی متناسب با بازدهی اجتماعی آنها بالاست و عرضه دانش پرکشش می‌شود و پیشرفت علمی نیز تحقق می‌یابد. از این منظر سه گونه نظم بدوی، طبیعی و دسترسی باز متصورند. در حالت بدوی، دولت مرکزی شکل نگرفته و بیشتر شکل

امیرنشین و طایفه‌ای با گروه‌های کوچک به چشم می‌خورد تا خشونت در داخل گروه قابل کنترل باشد. حالت طبیعی یا نظم دسترسی محدود به حقوق مالکیت در بیشتر جوامع امروزی به چشم می‌خورد. تضمین مشارکت بیشتر شهروندان و تامین حقوق سیاسی غیرشخصی، شفافیت بیشتر نهادهای تعیین‌کننده ساختار فرایندهای تصمیم‌گیری و پشتیبانی حقوقی برای طیف گسترده‌ای از اشکال سازمانی از جمله احزاب سیاسی و سازمان‌های اقتصادی، مجموعه‌ای از تغییرات سیاسی لازم برای گذار به جامعه دسترسی باز به حقوق مالکیت هستند. تضمین آزادی ورود و رقابت در بیشتر بازارها، جابجایی آزادانه مکانی و زمانی افراد، توانایی ایجاد سازمان برای بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی، حفاظت از حقوق مالکیت و ممنوعیت توسل به خشونت برای تهیه منابع و کالاها یا اجبار دیگران نیز مجموعه تغییرات اقتصادی لازم برای گذار به جامعه دسترسی باز هستند. برای گذار به دسترسی باز لازم است تا سه شرط آستانه زیر تحقق یابد:

❁ استقرار حاکمیت قانون در میان فرادستان

❁ کنترل یکپارچه و مدنی نظامیان و گروه‌های دارای قوه قهریه

❁ استقرار سازمان‌های مدرن قراردادی و باثبات سیاسی و اقتصادی

عجم‌اوغلو و رابینسون (۱۳۹۴) کامیابی کشورها را نتیجه وجود نهادهای سیاسی فراگیری می‌دانند که قدرت سیاسی را برای تمامی جامعه عرضه می‌دارند و قدرت را فقط در اختیار گروه محدودی از فرادستان قرار نمی‌دهند. این ساختار موجب می‌شود تا بر اساس حمایت گسترده از حقوق مالکیت، اجرای قراردادهای سیستم بیطرف و سالم حقوقی، ورود آزادانه به کسب‌وکارهای جدید و تدارک کالاهای عمومی، یک عرصه بازی منصفانه برای بیشتر جمعیت فراهم شود به طوری که بتوانند استعدادهای خود را به کار گیرند. بدین ترتیب، سرمایه‌گذاری و نوآوری (تخریب خلاق) رشد اقتصادی پایدار را میسر می‌سازد که کامیابی را به دنبال دارد. اما فقر کشورها در شرایط نهادهای سیاسی محروم‌ساز، یعنی دسترسی گروه محدودی از فرادستان به قدرت و در نتیجه نهادهای اقتصادی محروم‌ساز یا زمین بازی غیرمنصفانه با حمایت حقوق مالکیت برای قدرتمندان و سیستم جانبدارانه حقوقی، پدید می‌آید. نهادهای اقتصادی محروم‌ساز به معنای نبود نظم و قانون است که حقوق مالکیت ناامن، محدودیت ورود و مقررات بازدارنده کارکرد بازارها و ایجاد یک عرصه فعالیت نامساعد را به دنبال دارد. نهادهای سیاسی محروم‌ساز به تمرکز قدرت در نزد عده‌ای اندک بدون قید و توازن یا حاکمیت قانون اشاره دارد. نهادهای اقتصادی فراگیر به معنای امنیت حقوق مالکیت، حقوق و نظم، پشتیبانی بازار و دولت از بازارها (خدمات عمومی و مقررات)، گشودگی برای کسب و کار جدید و آزادی نسبی ورود، قراردادهای مورد حمایت، دسترسی به آموزش و فرصت برای اکثریت شهروندان هستند. منظور از نهادهای سیاسی فراگیر این است که نهادهای سیاسی امکان مشارکت گسترده را به وجود آورده و به واسطه حاکمیت قانون، امکان انقیاد سیاستمداران را به وجود می‌آورند. گرچه تحت نهادهای سیاسی استخراجی نیز امکان رشد اقتصادی فراهم می‌شود اما این رشد بیشتر مبنی برای استخراج منابع و محصول برای الیگارشی حاکم است.

مهمترین دلالت دیدگاه عجم‌اوغلو و رابینسون این است که قواعد اعطاکننده حقوق سیاسی به افراد از تغییر قواعد و مقررات مربوط به پرداخت به افراد، در عین عدم بهبود دسترسی آنها به حقوق سیاسیشان، مهمتر است. معنای دیگر این دلالت، اهمیت حاکمیت قانون و نهادهای فراگیر برای افزایش کامیابی و خلق ثروت است. عجم‌اوغلو و رابینسون (۱۳۹۴، ص ۴۱۵-۴۲۰) منطق حاکمیت قانون را در مفاهیم زیر معرفی می‌کنند:

- ❁ کثرت‌گرایی: جلوگیری از انباشت قدرت توسط یک گروه و اعمال محدودیت برای همه گروه‌ها.
- ❁ نهادهای سیاسی فراگیر: حمایت از نهادهای اقتصادی فراگیر، توزیع برابرتر درآمد، توزیع برابرتر قدرت، کاهش انگیزه بازتولید نهادهای سیاسی بهره‌کشانه.
- ❁ رسانه‌های مستقل: کسب آگاهی و سازمان‌یابی در برابر خطرات نهادهای بهره‌کشانه.
- ❁ جنبش‌های متقاضی حق رای: رفع تبعیض در اعطای حق کنترل منابع و نمایندگی.
- ❁ نهادهای اقتصادی فراگیر: توسعه بازارهای فراگیر، تخصیص کارا تر منابع، ترغیب آموزش و نوآوری بیشتر.

۲-۲) فرانسیس فوکویاما

فرانسیس فوکویاما یکی از نظریه‌پردازان اثرگذار توسعه سیاسی در چند دهه اخیر است و خاستگاه بسیاری از مواضع و اندیشه‌های او به سرنوشت شوروی سابق بازمی‌گردد. در دهه پایانی سده بیستم میلادی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تحولاتی شگرف در جهان پدید آورد. دهه آغازین سده بیستویکم نیز دگرگونی‌هایی مهم در پی داشت اما پایان آرمان جامعه کمونیستی مارکس، از جهت ترویج پنداره پایان تاریخ گرایش به اندیشه‌های رقیب سیستم سرمایه‌داری، اهمیت بیشتری دارد. فرانسیس فوکویاما این فروپاشی را به مثابه پایان حرکت تاریخ به سمت نظام‌های غیرسرمایه‌داری تفسیر کرد که برداشت عمومی از آن، پایان تاریخ در سرمایه‌داری لیبرال دموکرات مدل آمریکایی بود. اصطلاح دیگری که بعدها فوکویوما به کار برد حرکت جهان به سمت نوعی مدل «دانمارکی» از سیستم اقتصادی-سیاسی بود که در عمل با تعبیر سرمایه‌داری لیبرال دموکرات نظریه پایان تاریخش، فاصله یافته بود. بر اساس پیش‌بینی فوکویاما باید چین امروزی ساختاری نزدیک به آمریکا پیدا می‌کرد در حالی که نظم اجتماعی و الگوی اقتصاد-سیاسی متفاوتی را نشان می‌دهد که خود فوکویاما هم در مقابل آن می‌گوید شاید بتوان عملکرد دولت‌ها را با معیاری به غیر از دموکراسی هم سنجید اما بر این باور است که در ادامه این روند و افزایش ثروت افراد در کشوری مانند چین، مساله فردگرایی در این کشور نیز پررنگ خواهد شد.^۱ سه شکاف ساختاری شامل شکاف امنیتی، دسترسی به منابع و زیست محیطی را کنار هم قرار دهیم در می‌یابیم که حرف امروز فوکویاما از کجا ناشی می‌شود. لیبرال دموکراسی در کنترل این شکاف‌ها موفق نبوده است.

^۱ - مجیدزاده، رضا (۱۳۹۷)، پایان اتوپیای سرمایه‌داری لیبرال؛ نگاهی به تجدیدنظر فوکویاما درباره پایان تاریخ، مجله مثلث، شماره ۴۱۹.

اما فرانسیس فوکویاما (۲۰۱۴) در جدیدترین کتاب خوب به عنوان «نظم و زوال سیاسی»^۱ یکی از جدیدترین تئوری‌های توسعه سیاسی را ارائه داده است. فوکویاما (۲۰۱۴، ص ۳۹) توسعه سیاسی را به مثابه تحول نهادهای سیاسی در طی زمان تعریف می‌کند که با انتقال سیاسی یا تغییر سیاست‌ها تفاوت دارد؛ یعنی نخست‌وزیران و روسای جمهور می‌آیند و می‌روند، قوانین عوض می‌شود اما آنچه که تحول نهادهای سیاسی نام می‌گیرد، قواعد زیربنایی سازماندهی جوامع است و نظم سیاسی را تعریف می‌کند. سه نوع نهاد پایه نظم سیاسی را شکل می‌دهد: دولت، حاکمیت قانون و سازوکارهای پاسخگویی.

دولت سازمان سلسله‌مراتبی و مرکزی است که در کاربرد زور مشروع در یک قلمروی معین، موقعیت انحصاری دارد. افزون بر مشخصات پیچیدگی و انطباق‌پذیری، میزان غیرشخصی بودن دولت‌ها نیز می‌تواند متفاوت باشد. دولت‌های اولیه از خانواده حاکم متمایز نبودند و «پاتریمونال» توصیف می‌شدند چون امورشان از طریق خانواده و دوستان حاکم مدیریت می‌شد.

حاکمیت قانون مجموعه‌ای از رفتارهاست که اجماع گسترده درون جامعه را منعکس می‌سازد و نشانگر مقیدکردن قدرتمندترین کنشگران سیاسی جامعه توسط همین اجماع است. اگر حاکمان بتوانند قوانین را به نفع خود تغییر دهند آنگاه حاکمیت قانون وجود ندارد. حاکمیت قانون به تفکیک قوا نیز وابستگی زیادی دارد. الزام‌آوری و نافذبودن حتی برای قدرتمندان، مهمترین مشخصه حاکمیت قانون است.

پاسخگویی بدین معناست که حکومت در قبال منافع کل جامعه پاسخگوست و نباید فقط به منافع خود بیاندیشد. امروزه سیستم‌های انتخاباتی چندحزبی بیطرف و آزاد به شهروندان اجازه می‌دهد تا انتخاب کنند و تحت نظم در آورند. بنابراین منظور از پاسخگویی، دمکراسی مدرن است که در آن برای پاسخگویی حکومت به شهروندان، روال خاصی تعریف می‌شود. فوکویاما (همان، ص ۴۴-۴۷) شرح می‌دهد که امروزه شکلی از نئوپاتریمونالیسم از دل پاتریمونالیسم تطور یافته است که در آن رهبران سیاسی، شکل ظاهری دولت‌های مدرن (بوروکراسی، سیستم حقوقی، انتخابات و از این دست) را پذیرفته‌اند اما در واقع، قواعد در جهت عایدی خصوصی آنهاست. در طی کارزارهای انتخاباتی از کالای عمومی و منافع عمومی سخن به میان می‌آید اما دولت غیرشخصی نیست. در قبال رای‌دادن یا حضور در تظاهرات سیاسی، طرفداران سیاسی در شبکه حامیان سیاسی پذیرفته می‌شوند. فوکویاما نئوپاتریمونالیسم را هم‌ارز با «نظم دسترسی محدود» نورث و همکاران (۱۳۹۶) و اصطلاح «نهادهای استثماری» عجم‌اوغلو و رابینسون (۱۳۹۴) معرفی می‌کند.

تئوری فوکویاما (۲۰۱۴) یک تئوری تکاملی و مرحله‌ای از توسعه سیاسی است. او در فصل ۳۶ کتاب خود، توسعه سیاسی را همسان با تکامل زیست‌شناختی قلمداد می‌کند. تکامل زیستی مبتنی بر تعامل دو اصل گوناگونی و

^۱ - Fukuyama, Francis. "Political Order and Political Decay: From the Industrial Revolution to the Globalization of Democracy". Stanford.edu.

انتخاب است؛ در سیاست نیز نهادهای سیاسی ماهیت گوناگونی دارند و در نتیجه رقابت و تعامل با محیط فیزیکی، نهادهای معینی در طی زمان دوام می‌آورند در حالی که نهادهای دیگری از میان می‌روند. البته گونه‌های خاصی از نهادهای سیاسی هم در حین تغییر محیط دچار کژسازواری^۱ می‌شوند و در این موارد، زوال سیاسی روی می‌دهد چون نهادها قادر به انطباق نیستند. هرچند که دگرگونی زیستی تصادفی است اما انسان درجه‌ای از اراده خود را در طراحی نهادها اعمال می‌کند. این اعمال اراده با آگاهی کامل نیست چون درباره نتایج طراحی نهادی، امکان پیش‌بینی کامل وجود ندارد اما انسان به تدریج از اقدامات خود درس می‌آموزد و می‌کوشد تا آنها را جبران کند. فوکویاما برخی از مهمترین گذارهای نهادهای سیاسی در جوامع مختلف جهان را به شرح زیر فهرست کرده است:

- ❁ از سطح باند به سطح قبیله
- ❁ از سطح قبیله به سطح دولت
- ❁ از سطح پاتریمونال به دولت مدرن
- ❁ توسعه سیستم‌های حقوقی مستقل
- ❁ ظهور نهادهای رسمی پاسخگویی

این گذارها در جوامع مختلف رخ داده‌اند و برای تحلیل مصداقی، فوکویاما در این کتاب ۴ مورد متفاوت را بررسی می‌کند:

- ❁ دانمارک به عنوان نمونه‌ای از دولت ناب که چگونگی گذار آن از یک دولت پاتریمونال به یک دولت مدرن کمتر مورد توجه قرار گرفته است.
- ❁ نیجریه به عنوان دولتی به شدت فاسد که رهبران آن از منابع طبیعی آن بهره‌برداری می‌کنند.
- ❁ یونان و ایتالیا به عنوان نمونه‌ای از دولت‌های به شدت فاسد که دارای سیستم‌های محلی حامی-پیروی نافذی هستند.
- ❁ چین به عنوان نمونه‌ای از دولت نیرومند که در چند هزار سال پیش و زمان حال، قادر به سازماندهی چندباره خود به همین شکل نیرومند بوده است.

فوکویاما سه جنبه دولت یا تولید قدرت، پاسخگویی یا حکومت دمکراتیک و حاکمیت قانون را در حال تعارض و تنش می‌داند که برقراری توازن میان آنها یکی از دشوارترین امور حکومتی است و تنها در لیبرال دمکراسی این توازن به صورت نسبی برقرار می‌شود. برای استمرار این توازن نیز ابتدا باید یک دولت مدرن (بوروکراسی کارآمد و دولت وبری) شکل بگیرد تا سپس بستر پاسخگویی و حاکمیت قانون فراهم شود. اگر این تقدم زمانی نباشد آنگاه

^۱ - Maladapted

در تقدم پاسخگویی بر دولت‌سازی، رانت‌جویی و ویژه‌پروری حاکم می‌شود که فساد گسترده را به دنبال دارد چون بوروکراسی قدرتمند غیرفاسدی شکل نگرفته است و منابع عمومی در قبال رای بین حامیان توزیع می‌شود. سپس باید حاکمیت قانون پذیرفته شده و آخرین گام پاسخگویی و حق رای همگانی باشد.

۲-۳) یورگن هابرماس

یورگن هابرماس از اعضای مکتب انتقادی است که در گروه نئومارکسیست‌ها قرار دارند و با نظریه کنش ارتباطی شناخته می‌شود. البته اون نظریات خود را به اندازه فرانسیس فوکویاما بروزرسانی نکرده است اما نظریه او از اهمیت بالایی برخوردار است و از این روی مورد توجه قرار می‌گیرد. دو اثر مهم یورگن هابرماس (۱۹۶۲ و ۱۹۸۰) درباره گذار ساختاری حوزه عمومی و نظریه کنش ارتباطی، جایگاه و اهمیت کنش ارتباطی در فرایند توسعه غرب را منعکس می‌سازد. منظور از حوز عمومی، فضایی میان جامعه مدنی و دولت است که کنش ارتباطی در این فضا اتفاق می‌افتد. عصاره نظریه هابرماس این است که نهادهای حوزه عمومی، روشنفکران، نیروهای اجتماعی، زیست‌جهان و کنش‌های ارتباطی عقلانی در گذار اروپا به مدرنیسم کارگر افتاده‌اند. کنش ارتباطی به معنای تعامل روزمره بین افراد است؛ رابطه متقابل مبتنی بر پذیرش غیرانتقادی منجاریها و کردارهای اجتماعی و نظام‌های انتقادی. او گفتمان را فرایندی مبتنی بر اقامه برهان به صورت آگاهانه و طرح دعوی در مورد اعتبار گفته‌ها معرفی می‌کند (اباذری، ۱۳۷۷، ص ۷۴). هابرماس (۱۳۸۴، ص ۱۳۶) بر این باور است که زیست‌جهان از یک سلسله باورهای پس‌زمینه کمابیش اشاعه‌یافته و فاقد مساله ساخته شده است. زیست‌جهان به عنوان پس‌زمینه و به عنوان منبعی برای تعاریف وضعیتی به کار می‌آید که مشارکت‌کنندگان آن را فاقد مساله می‌پندارند. زیست‌جهان کار تفسیری نسل‌های پیشین را نیز ذخیره می‌کند.

مفهوم کنش ارتباطی هابرماس با مفهوم تداخل کامل عرفی (۲۰۰۷) نزدیک است و می‌توان آن را بر اساس رویکرد نظریه بازی‌ها توضیح داد. عرفی مدلی از رابطه متقابل بین کنشگران [شهروندان] را ارائه کرد که در عوض فرض استقلال آنها در اتخاذ راهبرد، اثر فرض عدم استقلال را نشان می‌دهد. عرفی برای این عدم استقلال یا وابستگی متقابل که با رویکردهای جامعه‌شناسی و علوم سیاسی سازگارتر است، دو اثر وابستگی ذهنی در سطح کنشگر انفرادی و اتخاذ راهبردهای جمعی در میان گروه‌ها در نظر گرفت. احتساب هر دو نوع اثر غیرمستقل بدون نیاز به فرض سیگنال‌دهی، توافق قراردادی یا بازی کنشگر طرف سوم در نقش واسطه، امکان ظهور تعادل جمعی جدیدی را به وجود می‌آورد. در انتقال از یک بازی دو نفری به یک بازی اجتماعی (با سه یا چند بازیگر) با موضوع چگونگی تعریف و فرمول‌بندی تداخل جمعی مواجهیم. برای ترکیب جفت‌های بازیگران روش‌های بسیاری وجود دارد که سه روش از آنها عبارتند از: ۱) تداخل دو طرفه^۱ که در آن هر کوآکتر^۲ با یک کوآکتر دیگر در یک جفت تداخل

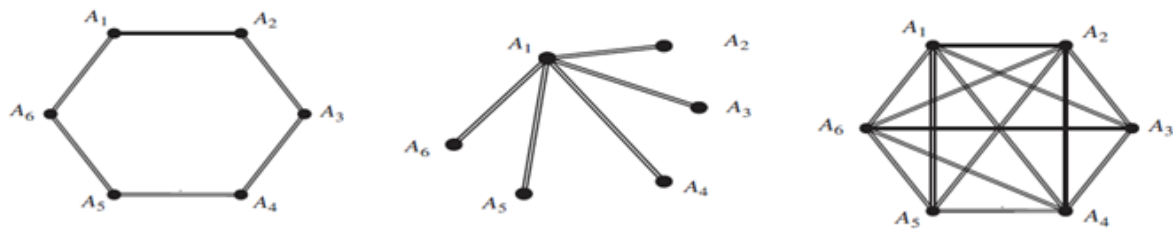
^۱ - bi-partite

^۲ - Quactor (quantum actor)

دارد ۲) هر کوآکتر به طور همزمان با تعدادی از نزدیکترین کوآکترهای همجوار تداخل دارد و ۳) همه کوآکترها به طور همزمان با یکدیگر تداخل دارند.

نوع سوم، یعنی تداخل کامل کوآکترها، همان کنش ارتباطی هابرماس است. از این منظر، شبکه‌های ارتباطی و اجتماعی قادرند تا قالب تداخل کامل را محقق ساخته و خمیدگی اطلاعات را به حداقل برسانند و کارایی بالایی برای اصلاح اطلاعات و انگیزش کنشگران در فضایی خوداجرا دارند.

شکل ۱- سه مدل رابطه متقابل اجتماعی و کنش ارتباطی



ماخذ: عرفی (۲۰۰۷)

شکل ۱، سه مدل رابطه متقابل اجتماعی و کنش ارتباطی را به تصویر می‌کشد. مدل سمت چپ نشانگر ارتباط تداخل جفت، مدل میانی نشانگر تداخل ستاره و مدل سمت راست نشانگر تداخل کامل یا مدل کنش ارتباطی است که در آن به خاطر گفتگوی بین گروه‌ها و لایه‌های مختلف اجتماعی در حوزه عمومی، خمیدگی اطلاعاتی به حداقل ممکن می‌رسد و بستر همکاری و هماهنگی اجتماعی به وجود می‌آید. تقویت شبکه‌های اجتماعی یکی از عوامل موثر بر تداخل کامل در عرصه اجتماع است.

۳- مبانی نظری و روش محاسبه شاخص‌های توسعه سیاسی

۳-۱) دولت شکننده

شاخص دولت شکننده توسط بنیاد صلح (FFP) منتشر می‌شود. این شاخص به انعکاس فشارهای نرمال روی دولت‌ها و شناسایی فشارهای منجر به شکست دولت‌ها می‌پردازد و در کنار ارزیابی ریسک‌های سیاسی، بروز تضاد و مناقشه را نیز هشدار می‌دهد. این شاخص یک رتبه‌بندی سالانه از ۱۷۸ کشور جهان به دست می‌دهد که روی فشارهای مختلف وارد به بدنه آنها تمرکز دارد. هرچه نمره شاخص یک کشور بالاتر باشد به این معناست که به وضعیت هشدار و سپس زنگ خطر نزدیک می‌شود و برعکس. این شاخص بر اساس سیستم ارزیابی تضاد (CAST) طراحی شده است و سه جریان اصلی ورودی داده به آن عبارتند از داده‌های مقداری، داده‌های کیفی و تایید خبرگی که نمره نمایی شاخص (FSI) هر کشور را مشخص می‌کنند. سیستم ارزیابی تضاد در دهه ۱۹۹۰ و به منظور درک و سنجش بهتر پیشران‌ها و پویش‌های تضاد در محیط‌های پیچیده طراحی شد. این سیستم در سال ۲۰۰۴ برای محاسبه FSI به کار رفت تا ارزیابی شکنندگی دولت‌ها را امکان‌پذیر کند. شاخص شکنندگی دولت از چهار قسمت اصلی نماگرهای همبستگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی تشکیل می‌شود که عبارتند از (گزارش ۲۰۱۹ شاخص دولت شکننده، ص ۳۳):

✿ همبستگی

- ✦ سیستم دفاعی - امنیتی
- ✦ تفرقه میان فرادستان
- ✦ نارضایتی گروهی

✿ اقتصادی

- ✦ فقر و رکود
- ✦ توسعه نامتوازن
- ✦ فرار انسان‌ها

✿ سیاسی

- ✦ مشروعیت دولت
- ✦ خدمات عمومی
- ✦ حقوق بشر و حاکمیت قانون

✿ اجتماعی

- ✦ فشارهای جمعیتی
- ✦ پناهجویان و آوارگان

❖ دخالت خارجی

برای نمونه درباره انحصار نیروی نظامی در شاخص سیستم دفاعی - امنیتی این پرسش‌ها باید پاسخ داده شود که:

- ♣ آیا نیروی نظامی یک کشور، تحت کنترل مدنی است؟
- ♣ آیا گروه‌های نظامی مخالف دولت وجود دارند؟
- ♣ آیا فعالیت‌های شبه‌نظامی وجود دارد؟
- ♣ آیا برای حفاظت از دارایی‌ها ارتش خصوصی وجود دارد؟
- ♣ آیا نیروی شورشی وجود دارد که دولت و قلمروی کشور را کنترل کند؟

در رابطه با فرار انسان‌ها نیز پرسش‌ها از این دست است:

- ♣ آیا افراد حرفه‌ای در حال ترک کشور هستند؟
- ♣ آیا سیاستمداران و فرادستان سیاسی در حال ترک کشور هستند؟
- ♣ آیا نسبت بزرگی از افراد دارای تحصیلات عالی در حال ترک کشور هستند؟
- ♣ آیا افراد عضو طبقه متوسط شروع به بازگشت به کشور کرده‌اند؟

با پاسخ به چنین پرسش‌هایی، تهدیدهایی مانند کودتای نظامی، تروریسم، جنگ و حمله نظامی ارزیابی و نمره زیرشاخص سیستم دفاعی - امنیتی، یا وضعیت توسعه کشور از نظر حفظ یا از دست دادن منابع انسانی و نمره زیرشاخص فرار انسان‌ها، تعیین و محاسبه می‌شود.

روش محاسبه FSI به این صورت است که هر یک از ۱۲ نماگر آن به زیرشاخص‌های دیگری تجزیه می‌شود و برای هر یک از آنها، داده‌های رسانه‌ای سراسر جهان جستجو و تحلیل می‌شود تا سطح اهمیت و برجستگی موضوع روشن شود. این داده‌های رسانه‌ای شامل مقالات، گزارش‌های تحقیقاتی و سایر داده‌های کیفی منابع انگلیسی هستند که در کنار داده‌های مقداری حاصل از محاسبات سازمان‌های بین‌المللی و در یک فرایند نرمال‌سازی، ترکیب می‌شوند. یک گروه از پژوهشگران علوم اجتماعی نیز وضعیت هر یک از ۱۷۸ کشور را به صورت مستقل مطالعه و وضعیت آن را با سال گذشته مقایسه می‌کنند تا از تغییرات سالانه شاخص، مطمئن شوند. تلفیق این سه گروه داده، نمره FSI هر کشور را تعیین می‌کند.^۱

^۱ - fragilestatesindex.org/methodology

۲-۳) حکمرانی خوب

شاخص حکمرانی خوب یا شاخص نظام تدبیر شایسته از اواخر دهه ۱۹۹۰ و توسط بانک جهانی منتشر می‌شود. شش شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، کارایی دولت، کیفیت مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد، عناصر تشکیل‌دهنده شاخص حکمرانی خوب است. شاخص‌های حکمرانی خوب، توسط دانیل کافمن، آرت کرای و پابلو زویدو لوباتون در بانک جهانی توسعه یافته‌اند.

شاخص حکمرانی خوب بر اساس یافته‌های موسساتی نظیر واحد اطلاعات اکونومیست، بنیاد هریتیج و خانه آزادی، محاسبه می‌شود. برای شاخص حکمرانی خوب بانک جهانی از مدل مولفه‌های نامشهود (UCM)^۱ استفاده می‌شود. بر اساس این مدل، ممکن است هر یک از منابع انفرادی داده، علامت ناقصی از یک مفهوم ژرفتر و زیربنایی حکمرانی ارائه دهند که مشاهده مستقیم آن، دشوار است. برای حل این معضل، نمره مشهود مولفه L را به صورت تابعی خطی از مولفه نامشهود و جمله اختلال، می‌نویسیم:

$$S_j = a + b(X + \varepsilon)$$

در واقع شاخص حکمرانی، به صورت تابعی خطی از داده‌های ذهنی و یک جز خطا، محاسبه می‌شود. در روش UCM، داده‌ها در سه مرحله به دست می‌آیند:

۱. استانداردسازی داده‌های استخراجی از منابع آماری مختلف و تبدیل آنها به واحدهای مقایسه‌پذیر.
۲. ساخت شاخص حکمرانی به صورت میانگین موزون از متغیرهای منابع اصلی.
۳. ساخت حاشیه‌های خطا که بازتابی از عدم دقت در سنجش شاخص هستند.

در روش UCM فرض بر این است که می‌توان برای هر یک از شاخص‌های حکمرانی، یک نمره عینی از کشور L روی شاخص K نوشت. این نمره، تابعی خطی از حکمرانی ذهنی (X) و جمله خطاست (E). شاخص حکمرانی از چهار منبع متفاوت داده برخوردار است:

- ❁ پیمایش از خانوارها و بنگاه‌ها از جمله گالوب و گزارش رقابت‌پذیری جهانی.
- ❁ تامین‌کنندگان اطلاعات کسب‌وکار از جمله واحد اطلاعات اکونومیست و خدمات ریسک سیاسی.
- ❁ سازمان‌های مردم‌نهاد از جمله خانه آزادی و گزارش‌گران بدون مرز.
- ❁ سازمان‌های بخش عمومی از جمله ارزیابی‌های بانک جهانی و بانک‌های منطقه‌ای توسعه.

^۱ - Unobserved Component Model

هر یک از سنجه‌های WGI با تجميع داده‌ها از منابع پایه اندازه‌گیری می‌شوند. برای این کار سه گام برداشته می‌شود:

♣ گام اول: انتساب داده‌های منابع انفرادی به هر یک از شش نماگر WGI. برای نمونه پرسش مربوط به محیط تنظیم مقررات به کیفیت مقررات و سنجه مربوط به آزادی مطبوعات به پاسخگویی و امکان اعتراض نسبت داده می‌شود.

♣ گام دوم: مقیاس‌بندی دوباره داده‌های منابع انفرادی در فاصله بین صفر و ۱. پرسش‌های هر یک از منابع انفرادی به بازه صفر تا ۱ نسبت داده می‌شود و هر چه مقدار متناظر آنها بالاتر باشد به نتایج بهتر در زمینه حکمرانی تبدیل می‌شود. برای نمونه، چنانچه اگر مقیاس پاسخ یک پرسش از ۱ (حداقل) تا ۴ (حداکثر) باشد آنگاه نمره ۲ از این پرسش به نمره ۰,۳۳ تبدیل می‌شود:

$$(y - \min) / (\max - \min) = 0,33$$

اگر بیش از یک پرسش به یک بعد ویژه از WGI مربوط باشد آنگاه میانگین آنها به حساب خواهد آمد.

♣ گام سوم: استفاده از یک مدل عناصر نامشهود (UCM) برای ساخت یک میانگین وزنی از نماگرهای انفرادی برای هر منبع. برای هر یک از شش نماگر حکمرانی فرض می‌شود که نمره کشور j از شاخص k یعنی y_{jk} ، تابعی خطی از حکمرانی نامشهود در کشور j ، یعنی g_j و یک جمله اختلال ε_{jk} به شرح زیر است:

$$y_{jk} = \alpha_k + \beta_k(g_j + \varepsilon_{jk})$$

در معادله بالا، آلفا و بتا نشانگر پارامترهایی هستند که حکمرانی نامشهود در کشور j ، یعنی g_j را به داده‌های مشهود منبع k نگاشت می‌کنند. فرض می‌شود که g_j از توزیع تصادفی نرمال با میانگین صفر و واریانس ۱ برخوردار است. به عبارت دیگر واحدهای نماگرهای تجمعی حکمرانی، از جنس متغیر نرمال تصادفی خواهند بود که در فاصله تقریبی ۲,۵- تا ۲,۵ قرار می‌گیرند. جمله اختلال ε_{jk} نیز نشانگر دو منبع عدم قطعیت در رابطه بین حکمرانی واقعی و نماگر مشهود است. اول، جنبه خاصی از حکمرانی که توسط نماگر k پوشش داده می‌شود امکان سنجش ناقص در هر کشور را دارد و خطای مربوط به خبرگان (پیمایش) یا نمونه (شهروندان و بنگاه‌ها را منعکس می‌سازد. دوم، رابطه بین مفهوم خاص مورد سنجش توسط نماگر k و جنبه متناظر گسترده‌تر حکمرانی، کامل است. هر دو عدم قطعیت در واریانس جمله اختلال بازتاب خواهند داشت به طوری که واریانس کمتر به معنای دقت بیشتر شاخص است (کافمن، کرای و ماستروزی، ۲۰۱۰، صص ۵-۱۰).

۳-۳) شاخص صلح

شاخص صلح بر اساس هارمونی حاصل در نبود خشونت یا ترس از خشونت تعریف می‌شود و توسط موسسه اقتصاد و صلح طراحی شده است. موسسه اقتصاد و صلح یک اندیشگاه جهانی است که برای توسعه ابزارهای سنجش و تحلیل صلح و نمایش مقداری فواید اقتصادی آن فعالیت می‌کند. پانلی از خبرگان در سال ۲۰۰۷ این نماگرها را ارایه داده‌اند. تمامی نمرات هر نماگر در مقیاس ۱ تا ۵ نرمال‌سازی می‌شوند. شاخص GPI سطح صلح منفی یک کشور را با استفاده از سه دامنه می‌سنجد:

✿ ستیز جاری داخلی و بین‌المللی

✿ تعداد و طول مدت ستیز درونی

✿ تعداد مرگ ناشی از ستیزهای سازمان‌یافته بیرونی

✿ تعداد، طول مدت و نقش در ستیزهای بیرونی

✿ شدت ستیز درونی سازمان‌یافته

✿ روابط با کشورهای همسایه

✿ امنیت و ایمنی اجتماعی

✿ سطح جرایم درک‌شده در جامعه

✿ تعداد پناهجویان و آوارگان داخلی به صورت درصدی از جمعیت

✿ بی‌ثباتی سیاسی

✿ مقیاس ترور سیاسی

✿ اثر تروریسم

✿ سطح جرایم خشونت‌بار

✿ احتمال تظاهرات خشونت‌آمیز

✿ تعداد افراد زندانی در هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت

✿ تعداد افسران امنیتی داخلی و پلیس در قبال هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت

✿ نظامی‌سازی

✿ مخارج نظامی به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی

✿ تعداد سرباز نظامی در قبال هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت

✿ حجم واردات اسلحه در قبال هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت

✿ حجم صادرات اسلحه در قبال هر ۱۰۰ هزار نفر جمعیت

✿ سهم از پرداختی مالی به صلح‌بانان سازمان ملل

✿ قابلیت‌های سلاح سنگین و هسته‌ای
✿ سهولت دسترسی به ارتش‌های کوچک و اسلحه‌های سبک.

برای محاسبه شاخص صلح، دو زیرشاخص اصلی صلح درونی و صلح بیرونی (صلح در بیرون از مرزهای یک کشور) با یکدیگر تجمیع می‌شود. وزن صلح درونی ۶۰ درصد و وزن صلح بیرونی ۴۰ درصد است. وزندهی عناصر هر یک از این دو شاخص نیز در مقیاس ۱ تا ۵ انجام شده است.

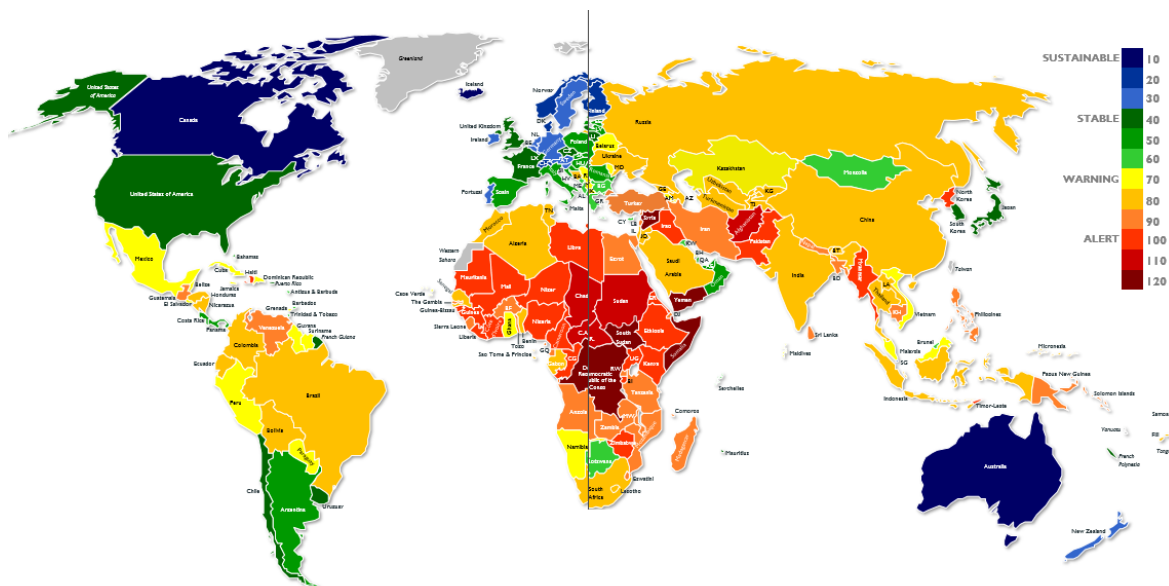
۴- تشریح تطبیقی وضعیت توسعه سیاسی در ایران بر اساس شاخص‌ها

۴-۱) دولت شکننده

طبق گزارش سال ۲۰۱۹ این شاخص، نام ایران در هیچ یک از دو فهرست بدترین کشورها (از نظر افزایش احتمال بروز تنش و تضاد) و بهترین کشورها (از نظر کاهش احتمال بروز تنش و تضاد) نیست. با این وجود، نام ایران در کنار کشورهایی مانند ترکیه، گواتمالا و کامبوج در فهرست کشورهای با درجه هشدار بالا قرار دارد. شاخص دولت شکننده ایران نمره ۸۳ از ۱۲۰ را در این شاخص کسب کرده است و نسبت به سال گذشته، ۱,۳ واحد تغییر نشان می‌دهد. رقم منفی به معنای بهبود وضعیت شاخص دولت شکننده ایران است.

در نقشه ۱ رنگ آبی تیره به معنای وضعیت پایدار است و رنگ سبز، وضعیت باثبات را نمایندگی می‌کند. اما طیف رنگ زرد و نارنجی وضعیت هشدار و قرمز وضعیت زنگ خطر را نشان می‌دهد.

نقشه ۱. وضعیت شاخص دولت شکننده کشورها در سال ۲۰۱۹



منبع: گزارش سال ۲۰۱۹ شاخص دولت شکننده

بر اساس گزارش سال ۲۰۱۹ شاخص دولت شکننده کشورها از نظر پایداری تا زنگ خطر فهرست شده‌اند:

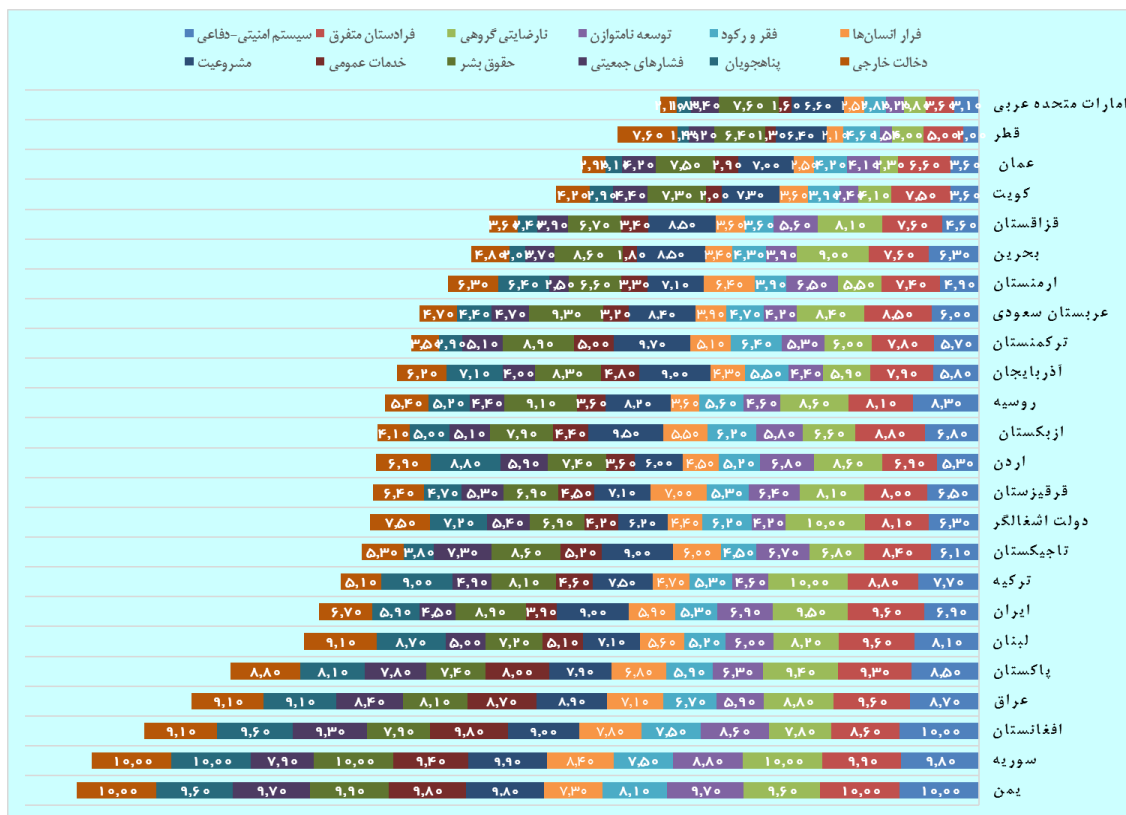
- کشورهایی مانند فنلاند، نروژ، سوئیس و دانمارک در گروه کشورهای بسیار پایدار؛
- کشورهایی مانند نیوزیلند، سوئد، لوگزامبورگ، آلمان و سنگاپور در وضعیت پایدار؛

^۱ - The Fund for Peace, (۲۰۱۹), "FRAGILE STATES INDEX: ANNUAL REPORT ۲۰۱۹, Report designed and edited by J.J. Messner, The Fund for Peace.

- ❁ کشورهای مانند فرانسه، کره جنوبی، اروگوئه و شیلی در وضعیت بسیار باثبات؛
- ❁ کشورهای مانند امارات متحده عربی، اسلواکی، اسپانیا، لهستان، قطر و عمان در وضعیت باثبات‌تر؛
- ❁ کشورهای مانند مالزی، کوبا، بحرین و غنا در وضعیت هشدار؛
- ❁ کشورهای مانند تونس، عربستان سعودی، اندونزی، اوکراین و چین در وضعیت افزایش هشدار؛
- ❁ کشورهای مانند تانزانیا، ترکیه، گواتمالا، کامبوج، ایران، مصر و ونزوئلا در وضعیت هشدار بالا؛
- ❁ کشورهای مانند موریتانی، لیبی، کنگو، کره شمالی و پاکستان در وضعیت زنگ خطر؛
- ❁ کشورهای مانند افغانستان، سودان و چاد در وضعیت زنگ خطر شدید؛
- ❁ کشورهای مانند سوریه، سودان جنوبی و یمن در وضعیت زنگ خطر بسیار شدید.

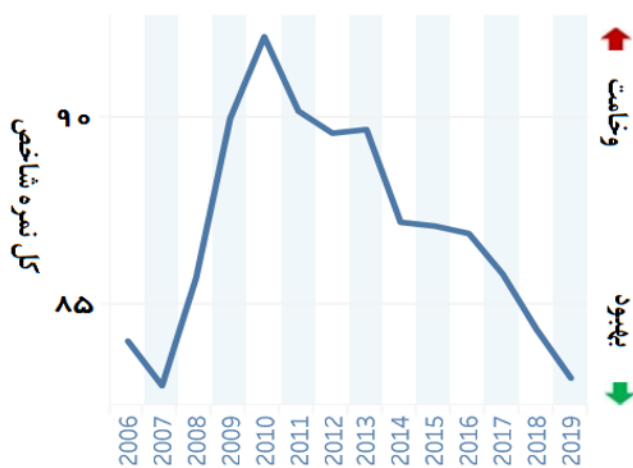
نمودار ۱ وضعیت شاخص دولت شکننده ایران را در مقایسه با کشورهای همجوار در منطقه خاورمیانه و برخی از کشورهای منطقه آسیای میانه و قفقاز نشان می‌دهد. بر اساس نمودار، امارات متحده عربی، بهترین و یمن بدترین میزان شکنندگی دولت را دارند. یمن از نظر سیستم امنیتی-دفاعی، تفرقه میان فرادستان و دخالت خارجی در بدترین وضعیت ممکن از نظر شاخص شکنندگی دولت قرار دارد. بدترین عملکرد امارات متحده عربی در شاخص دولت شکننده به حقوق بشر مربوط می‌شود. اما ایران، در نیمه پایین این طیف، بدترین عملکردها را در تفرقه میان فرادستان، نارضایتی گروهی و مشروعیت دارد. ایران از نظر سیستم امنیتی-دفاعی در رتبه نهم، از نظر تفرقه در میان فرادستان در رتبه پنجم، از نظر نارضایتی گروهی در رتبه پنجم، از نظر توسعه نامتوازن در رتبه چهارم، از نظر فقر و رکود در رتبه یازدهم، از نظر فرار انسان‌ها در رتبه نهم، از نظر مشروعیت، رتبه هفتم، از نظر خدمات عمومی، رتبه سیزدهم، از نظر حقوق بشر رتبه ششم، از نظر فشارهای جمعیتی رتبه پانزدهم، از نظر پناهجویان رتبه دوازدهم و از نظر دخالت خارجی رتبه دهم شکنندگی دولت در میان کشورهای منطقه را دارد.

نمودار ۱. وضعیت مقایسه‌ای شاخص دولت شکننده ایران



نمودار ۲، روند تحولات شاخص دولت شکننده ایران برای دوره ۲۰۰۶-۲۰۱۹ را به تصویر می‌کشد. بر اساس این

نمودار ۲. روند تحولات شاخص دولت شکننده ایران



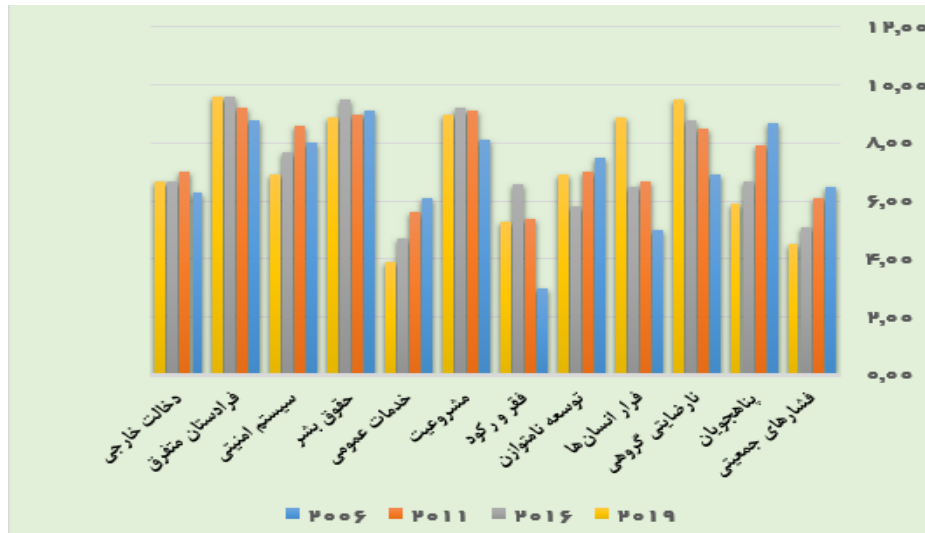
نمودار، سال ۲۰۱۰، میزان شاخص در سال ۲۰۱۰ به بالاترین مقدار خود رسیده که نشانگر وخامت و شکنندگی دولت بوده اما بعد از این سال، وضعیت شاخص دولت شکننده ایران رو به بهبود گذاشته است.

سال ۲۰۱۹ و ۲۰۰۷ بهترین عملکرد از نظر فاصله از شکنندگی دولت را دارند. برای امکان مقایسه بهتر روند، عملکرد زیرشاخص‌های دولت شکننده برای سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۱۱، ۲۰۱۶ و ۲۰۱۹ در نمودار ۳ مقایسه شده است. فشارهای جمعیتی در

سال ۲۰۱۹ نسبت به سه سال دیگر بهبود نشان می‌دهد اما نارضایتی گروهی، مشروعیت و تفرقه میان فرادستان

افزایش یافته است. دخالت خارجی، تغییر معناداری ندارد اما وضعیت توسعه نامتوزان و خدمات عمومی و پناهجویان نیز بهبود را منعکس می‌سازد. با این وجود فقر و رکود افزایش پیدا کرده است.

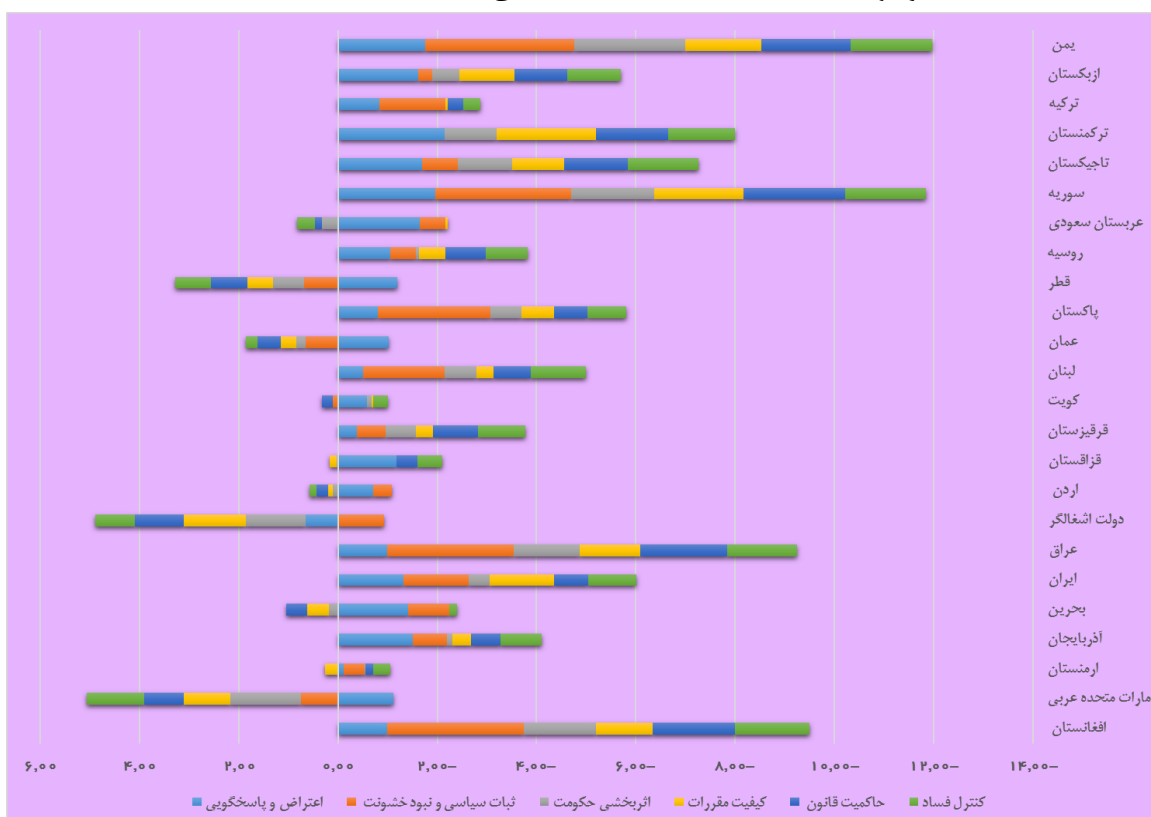
نمودار ۳. مقایسه وضعیت شکنندگی دولت در سال‌های ۲۰۰۶، ۲۰۱۱، ۲۰۱۶ و ۲۰۱۹



۲-۴) حکمرانی خوب

نمودار ۴ وضعیت شاخص حکمرانی خوب در منطقه آسیای میانه و قفقاز و خاورمیانه در سال ۲۰۱۸ (جدیدترین گزارش) را نشان می‌دهد. البته آمارهای کشورهای روسیه هم در این نمودار گنجانده شده است. بر اساس نمودار، یمن، سوریه، افغانستان و عراق، بدترین وضعیت حکمرانی در این منطقه را دارا هستند و بهترین عملکرد حکمرانی برای کشورهای امارات متحده عربی، دولت اشغالگر قدس و قطر است. اگر به شاخص‌های حکمرانی نگاهی موشکافانه‌تر ببیندازیم آنگاه از نظر زیرشاخص کنترل فساد، امارات متحده بهترین و یمن بدترین عملکرد را دارد در حالی که ایران از نظر کنترل فساد، ۱۵امین کشور منطقه است و در بازه ۲،۵- تا ۲،۵+ نمره ۰،۹۶- را دارد. از نظر حاکمیت قانون نیز وضعیتی به نسبت مشابه برقرار است به طوری که دولت اشغالگر در بالاترین رتبه و سوریه در پایین‌ترین رتبه در کنار یمن قرار دارد و ایران در جایگاه ۱۴ام نمره ۰،۶۹- را کسب کرده است. در گزارش ۲۰۱۸ شاخص حکمرانی خوب بانک جهانی، ایران از نظر کیفیت مقررات در جایگاه ۲۱ام، از نظر اثربخشی حکومت در جایگاه ۱۴ام، از نظر ثبات سیاسی و نبود خشونت در جایگاه ۱۷ام و از نظر اعتراض و پاسخگویی در جایگاه ۱۶ام منطقه قرار دارد. در مجموع، از نظر مجموع شاخص‌های حکمرانی خوب، ایران در جایگاه متوسط ضعیف قرار می‌گیرد.

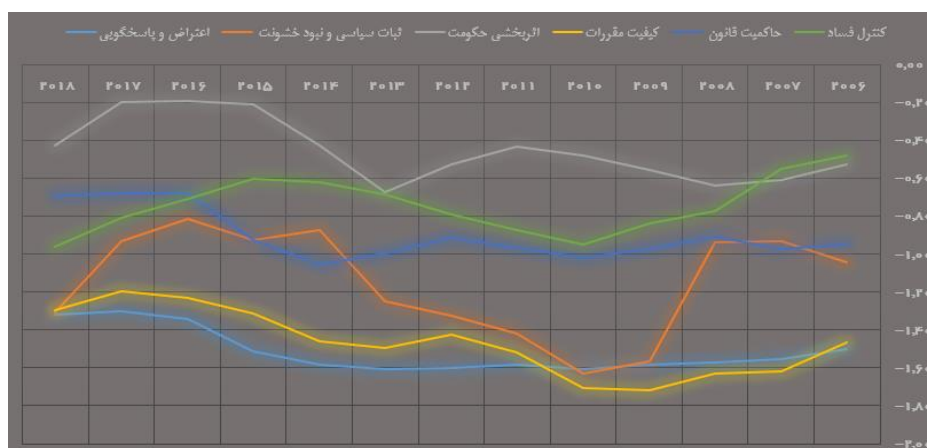
نمودار ۴. وضعیت مقایسه‌ای شاخص حکمرانی خوب ایران در سال ۲۰۱۸



منبع: گزارش ۲۰۱۸ شاخص حکمرانی خوب بانک جهانی

چنانچه روند تحولات شاخص حکمرانی خوب ایران در دوره ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۸ را ملاحظه کنیم مشاهده می‌شود که وضعیت زیرشاخص اعتراض و پاسخگویی در طی این دوره رو به بهبود بوده است و با وجود افت تا سطح ۱,۶۱- در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۳ در سال ۲۰۱۸ به سطح ۱,۳۲- بهبود یافته است. نمودار ۵ این روند را برای شاخص حکمرانی ایران نمایش می‌دهد. طبق نمودار، در حالی که عملکرد زیرشاخص‌های اعتراض و پاسخگویی، اثربخشی حکومت، کیفیت مقررات و حاکمیت قانون در طی این دوره بهبود یافته است اما کنترل فساد عملکرد نامطلوبی را نشان می‌دهد و پس از یک بهبودی نسبی در سال ۲۰۱۵ دوباره اوج گرفته است. بنابراین می‌توان کنترل فساد را یکی از چالش‌برانگیزترین ابعاد توسعه سیاسی ایران به شمار آورد.

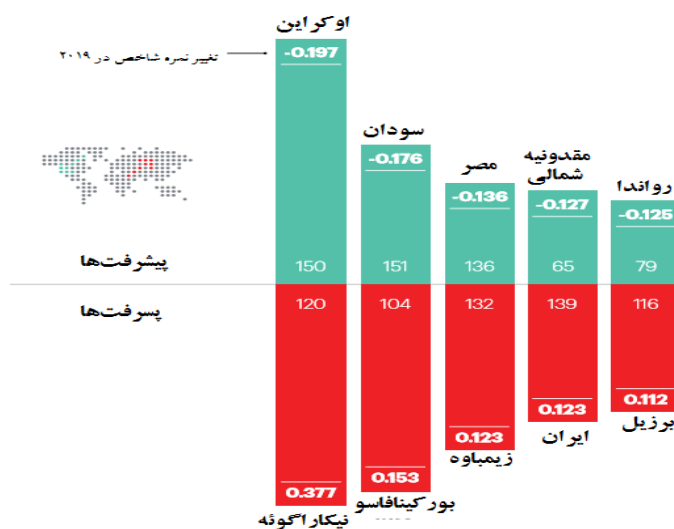
نمودار ۵- روند تحولات شاخص حکمرانی خوب ایران در دوره ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۸



۳-۴) شاخص صلح

شاخص صلح در گزارش ۲۰۱۹ شاخص صلح^۱، ایران با نمره ۲,۵۴۲ در رتبه ۱۱۲ام منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) قرار دارد. کشورهایمانند قطر، کویت، امارات متحده عربی عربستان و مصر در وضعیتی بهتر از ایران و کشورهایمانند فلسطین، رژیم اشغالگر، لبنان، عراق و یمن در وضعیتی بدتر از ایران قرار گرفته‌اند. نمودار ۶، تغییرات مثبت و تغییرات منفی شاخص صلح کشورها را نشان می‌دهد.

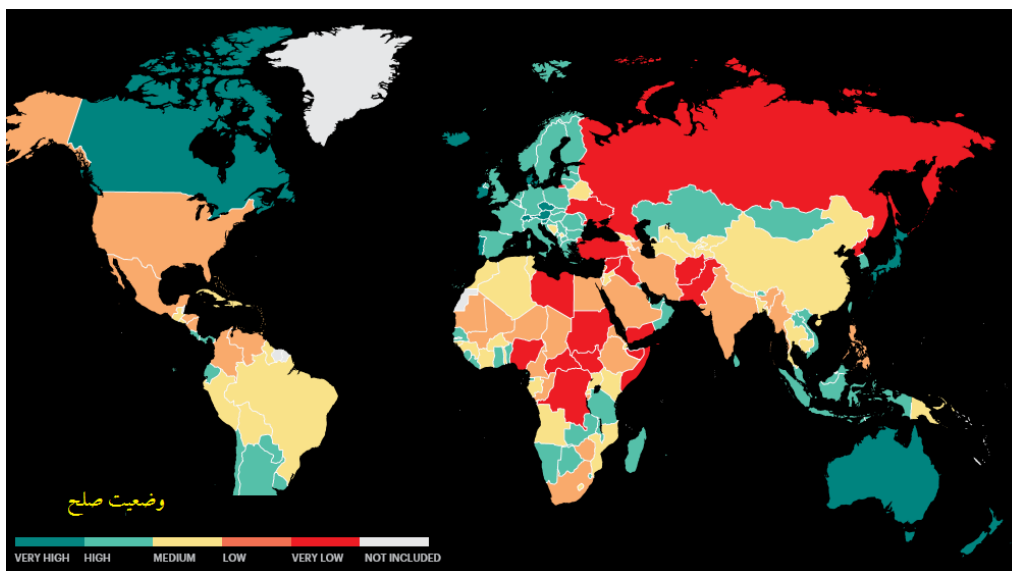
نمودار ۶- تغییرات مثبت و تغییرات منفی شاخص صلح کشورها نسبت به سال ۲۰۱۸



ماخذ: گزارش سال ۲۰۱۹ شاخص صلح

^۱ - www.economicsandpeace.org

نقشه ۲- وضعیت شاخص صلح در کشورهای جهان در سال ۲۰۱۹



ماخذ: <http://visionofhumanity.org/reports>

نتایج ارزیابی وضعیت شاخص صلح برای کشورهای جهان در سال ۲۰۱۹ به شرح نقشه ۲ است. در نقشه ۲، رنگ‌های آبی به معنای صلح بالا و رنگ‌های سرخ به معنای صلح اندک یا احتمالاً بالای بروز تنش داخلی یا خارجی است. از این منظر، ایران در گروه صلح اندک قرار دارد و برای دو سال متوالی، وضعیت صلح آن رو به وخامت بوده است. شاخص‌های امنیت و ایمنی و تضاد در جریان در هر دو بعد داخلی و خارجی با افت ۸ و ۴٫۶ درصدی از عوامل موثر بر روی این کاهش صلح هستند.

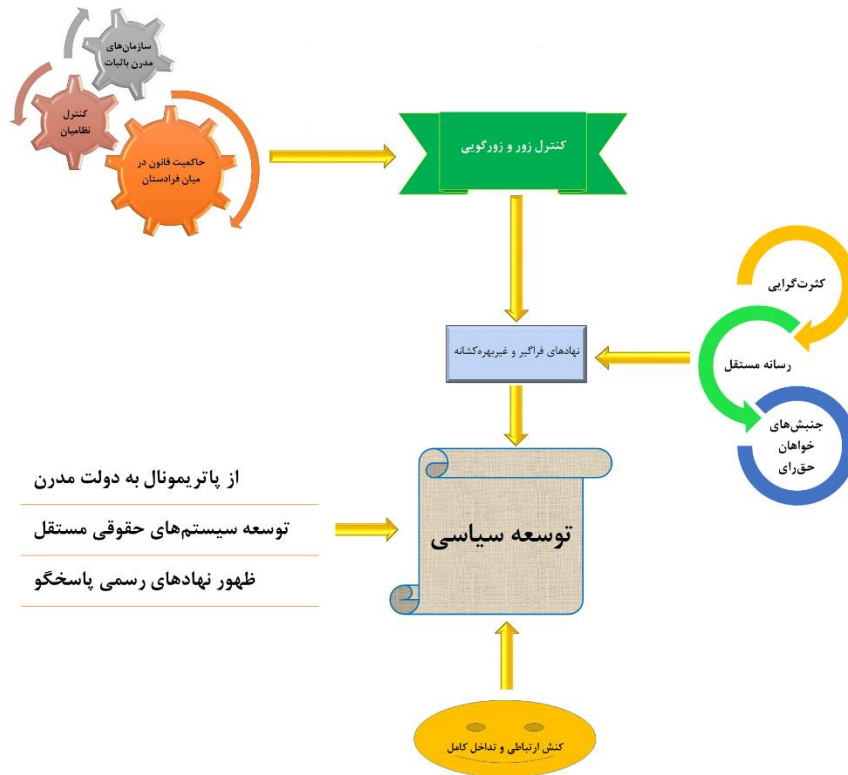
۵- دلالت‌های راهبردی تئوری‌ها و مدل‌های جدید توسعه سیاسی

مهمترین دلالت راهبردی تئوری‌ها و مدل‌های جدید توسعه سیاسی در عبارت جیمز مدیسون درباره دموکراسی و فدرالیسم هویداست:

«اگر همه افراد فرشته بودند آنگاه به حکومت نیازی نبود. اگر فرشتگان حکم می‌راندند آنگاه کنترل از بیرون یا درون حکومت هم ضرورتی نداشت. در چارچوب‌بندی حکومت که بر اساس حکمرانی انسان بر انسان است، دشواری اصلی این است که باید حکومت توانمند باشد تا بر مردم حکم براند و در گام بعدی باید مکلف شود تا خود را کنترل کند» (روزیترا، ۱۹۶۱، ص ۳۲۲).

مدیسون دو گام مهم در توسعه سیاسی را مطرح کرده است: تشکیل حکومت و کنترل حکومت. به زبان تئوری‌های جدید توسعه سیاسی، عبارت مدیسون روی ایجاد یک دولت باثبات و دایمی (یک سازمان مدرن) که خشونت و زور را کنترل می‌کند و خشونت خود این دولت، در چارچوب مکانیزم‌های حاکمیت قانون و کنترل نظامیان، مهار می‌شود، تاکید دارد. نمودار ۷، دلالت‌های راهبردی تئوری‌ها و مدل‌های جدید توسعه سیاسی را نشان می‌دهد.

نمودار ۷- دلالت‌های راهبردی تئوری‌ها و مدل‌های جدید توسعه سیاسی



بر اساس نمودار، چهار مسیر برای توسعه سیاسی متصور است: الف) مسیر از سمت شرایط آستانه و بر اساس حاکمیت قانون، کنترل نظامیان و سازمان‌های باثبات دایمی؛ ب) مسیر از سمت تکثرگرایی، آزادی رسانه‌های مستقل و پذیرش جنبش‌های خواهان رفع تبعیض در مشارکت انتخابی و انتقادی؛ پ) توسعه کنش ارتباطی؛ و ت) رعایت توالی از بوروکراسی قدرتمند و ضدفساد به حاکمیت قانون و سپس پاسخگویی. ارزیابی وضعیت تطبیقی ایران از نظر شاخص‌های توسعه سیاسی نشان می‌دهد که کمبودهای زیر در مسیر توسعه سیاسی ایران باید جبران شود:

- ❁ تفرقه و تضاد در میان فرادستان
- ❁ نارضایتی گروهی
- ❁ توسعه نامتوازن
- ❁ مشروعیت
- ❁ کنترل فساد
- ❁ ثبات سیاسی و نبود خشونت
- ❁ قابلیت اعتراض و پاسخگویی حکومت
- ❁ مدیریت تنش درونی
- ❁ مدیریت تنش بیرونی (بین‌المللی)
- ❁ تقویت امنیت و ایمنی

می‌توان در مقایسه با نمودار ۷ ملاحظه کرد که هر یک از این کمبودها به کدام جنبه توسعه سیاسی در تئوری‌ها و مدل‌های جدید مربوط می‌شود (نمودار ۸). نمودار ۸ نشان می‌دهد که برای توسعه سیاسی ایران و طراحی راهبردهای آن، توجه به حاکمیت قانون در میان فرادستان، کنترل نظامیان، توسعه سیستم‌های حقوقی و قضائی مستقل، بسترسازی رسانه‌های آزاد و مستقل، به‌رسمیت‌شناختن جنبش‌های اعتراضی خواهان حق مشارکت انتخابی و انتقادی، توسعه کنش ارتباطی و تداخل کامل گفتگومحور بین گروه‌های مختلف مردم و نخبگان ضرورت اساسی دارد.

نمودار ۸- نگاشت کمیوذهای توسعه سیاسی ایران به دلالت‌های راهبردی تئوری‌های جدید توسعه سیاسی

رسانه مستقل	قابلیت اعتراض و پاسخگویی
حاکمیت قانون	کنترل فساد، مشروعیت
کنترل نظامیان	کنترل زور و خشونت، ثبات، مدیریت تنش داخلی
کنش ارتباطی	تفرقه و تضاد میان فرادستان، قابلیت اعتراض و پاسخگویی، نارضایتی گروهی، مدیریت تنش درونی
سیستم‌های حقوقی مستقل	مشروعیت مشروعیت
رسمیت جنبش‌های خواهان حق مشارکت انتقادی و انتخابی	کنترل زور و خشونت، ثبات، مدیریت تنش داخلی

منابع

- بشیریه، حسین (۱۳۸۰) **موانع توسعه سیاسی در ایران**، انتشارات گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴) **گذار به دموکراسی**، (گردآورنده؛ حسین بشیریه)، انتشارات نگاه معاصر.
- پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰) **بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی**، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروری، دانشکده مطالعات راهبردی.
- عجم‌اوغلو، دارون و رابینسون، جیمز (۱۳۹۴) **چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟**، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، انتشارات روزنه.
- مجیدزاده، رضا (۱۳۹۷) **پایان اتوپیای سرمایه‌داری لیبرال؛ نگاهی به تجدیدنظر فوکویاما درباره پایان تاریخ**، مجله مثلث، شماره ۴۱۹.
- نورث، داگلاس و سایرین (۱۳۹۶) **خشونت و نظم‌های اجتماعی: چارچوبی مفهومی برای تفسیر تاریخ مکتوب بشری**، ترجمه جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده، انتشارات روزنه.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰) **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، نشر علم.
- هایامی، یوجیرو (۱۳۸۱) **از فقر تا ثروت ملل**، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، نشر نی.

- Acemoglu, D. and Robinson, J. (۲۰۰۶) "Overview" in Weingast, Barry R. and Wittman, D. (Ed.) *The Oxford Handbook of Political Economy*, Oxford: Oxford University Press.
- Arfi, Badredine, (۲۰۰۷), "Quantum Social Game Theory, *Physica A* ۳۷۴ (۲۰۰۷) ۷۹۴-۸۲۰, www.elsevier.com/locate/Physa.
- Coleman, J. (۱۹۶۰), "Conclusion", in G. Almond and J. Coleman (eds.), "The Politics of Developing Areas", Princeton University Press, pp. ۵۳۲-۵۷۶.
- Cutright, P. (۱۹۶۳), "National Political Development: Social and Economic Correlates", in N. Polsy et al (eds.) *Politics and Social Life*, Boston: Houghton- Mifflin, pp. ۵۶۹-۵۸۲.
- Fukuyama, Francis. "Political Order and Political Decay: From the Industrial Revolution to the Globalization of Democracy". Stanford.edu.
- Kaufmann, D., Kraay, A., and Mastruzzi, M. (۲۰۱۰), "The Worldwide Governance Indicators: Methodology and Analytical Issues", World Bank Policy Research, Working Paper No. ۵۴۳۰.
- Pereira, C. and Teles, V. (۲۰۱۰) "Political Institutions and Substitute for Democracy: A Political Economy Analysis of Economic Growth" Manuscript presented at the Annual Conference of the European Economic Association.

- Przeworski, A. (1999) "Minimalist Conception of Democracy: A Defense." In Democracy's Value edited by Shapiro, I. and Hacker-Cordon, C. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rodrik, D. (2007) One Economics Many Recipes: Globalization, Institutions, and Economic Growth Princeton: Princeton University Press.
- Rossiter, Clinton, (1961), "The Federalist Papers", (eds), Penguin Books, New York, NY.
- Tsebelis, G. (1990), "Nested Games: Rational Choice in Comparative Politics", University of California Press.
- Wydich, Bruce, (2008), "Games in Economic Development", Cambridge University Press.